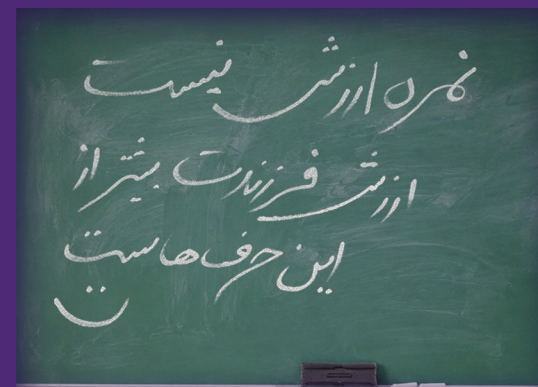


نمره ارزش نیست
ارزش فرزندان بیشتر از
این حرف‌هاست

این پرونده: ارزشیابی

در این شماره می‌خوانید:

ارزشیابی از کجا آمده و به کجا می‌رود؟
چرا نمره همه‌ی داستان یادگیری نیست؟
از رالف تایلر و تاریخ تحول ارزشیابی در ایران
تا تجربه‌های واقعی مدرسه، گفت‌وگو با معلمان،
دانش‌آموزان و خانواده‌ها



سال ۹۱، روز کارنامه: مدرسه‌ای پر از اضطراب اولیا و سکوت بچه‌ها. وقتی وارد کلاس شدم، روی تخته سیاه با خطی شیطنت‌آمیز نوشته شده بود: “نمره ارزش نیست؛ ارزش ما بیشتر از این‌هاست. به کارنامه توجه نکنید!” آن روز، مادرها که برای گرفتن کارنامه آمدند، از آن‌ها خواستم حدس بزنند نویسنده این جمله کیست. هر کس با نگاهی به فرزندش، پاسخی متفاوت داد. اما هیچ‌کس صاحب آن خط را پیدا نکرد. کارنامه‌ها ردوبدل شد و نمره‌ها خوانده شد، اما آن جمله گچی، ماندگارتر از تمام آن اعداد بود. بچه‌ها آن روز درسی به ما دادند که گاهی فراموش می‌کنیم: نمره عدد است، اما آدم‌ها عدد نیستند.

راهی به نقش فردا

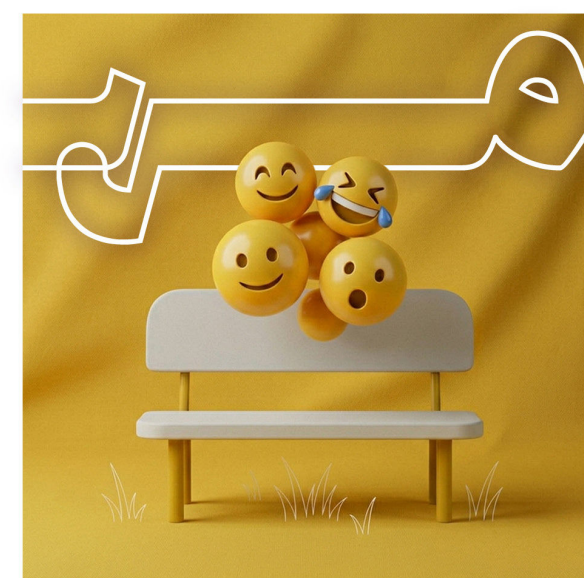
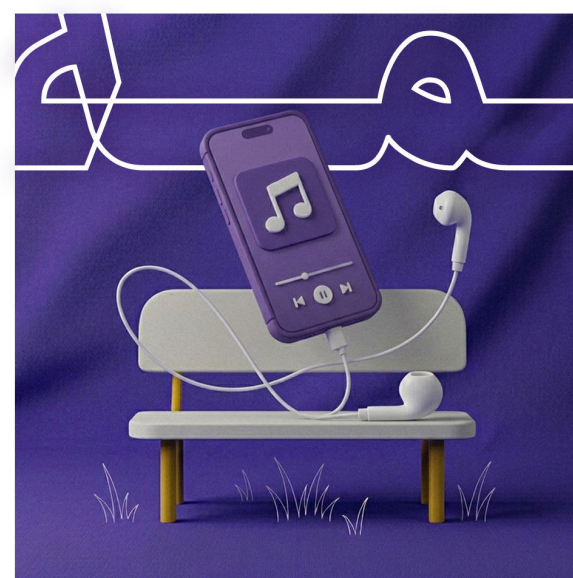
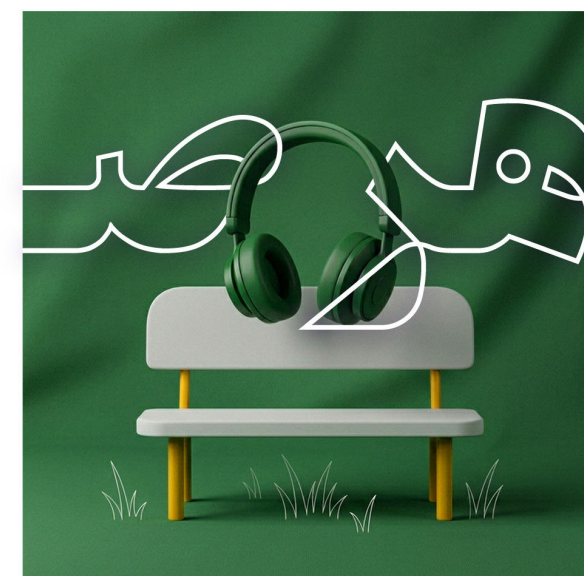
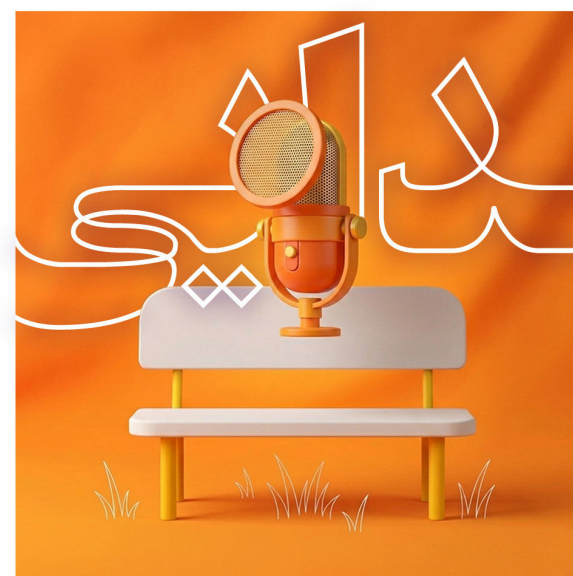
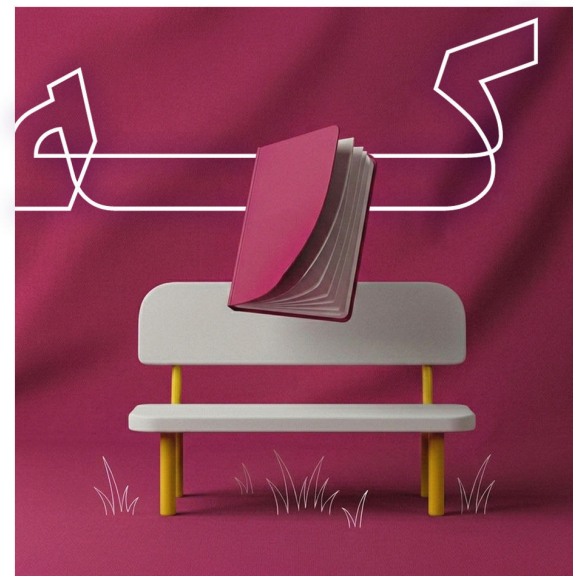


هنرستان
دخترانه
راه رشد



معماری داخلی
فتوگرافیک و گرافیک

شهرک غرب، خیابان مهستان، کوچه‌ی ششم
۰۲۱۸۸۰۷۷۵۶۴ | ۰۲۱۸۸۰۸۲۸۷۷



در هر اپیزود این یادگست، موضوعی روز از دید تاریخ، سینما، ادبیات، روانشناسی، گیم، ورزش و خیلی از زاویه‌های دیگر بررسی می‌کنیم. اینجا جایی‌ست برای مکت، شنیدن و دیدن دنیا. بیاید کنار مون روی نیمکت سفید بنشینید؛ جایی که هر صدا مهمه.

یادگست نیمکت سفید

جایی برای مکت، گفت‌وگو و کشف دنیا از زاویه‌های تازه!

به نام خدا



صاحب امتیاز: تعاونی فرهنگی و آموزشی راه رشد

زیر نظر گروه سردبیری

گرافیک و صفحه آرایی: نگار مهربان، بهنود اصغری

عکاس: بهنود اصغری

گفت و گوهایی با: آناهیتا اصلاح‌پذیر، آزاده آشوری،

مصطفی کریمی، اعظم پرویزی‌راد، فاطمه مذهب، یاسمن

زارعین، شکوفا اصغری، یارمیدا حسین‌زاده، مانلی عابدیان،

پارسا شهرستانی و فرید قدیری

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ کهن

تعاونی فرهنگی و آموزشی راه رشد

تلفن: ۰۲۱۸۸۵۷۲۱۰۵-۹

نشانی: تهران، شهرک غرب، فاز ۱، خیابان مهستان، پلاک ۲۱

صندوق پستی: ۱۴۶۵۸۳۴۳۶۱

پایگاه اینترنتی: www.eraheroshd.com

پست الکترونیک: info@eraheroshd.com

۱۵ سالگی

➤ معرفی پرونده ۶

➤ فصل ۱: مبنا

➤ پرتره: رالف تایلر، مردی که ارزشیابی را از امتحان به یادگیری رساند ۸

➤ چه در کارنامه نمی‌آید؟ | آناهیتا اصلاح‌پذیر ۹

➤ از امتحان تا ارزشیابی ۱۰

➤ مسیر حرکت از نمره به یادگیری ۱۲

➤ ارزشیابی برای یادگیری ۱۳

➤ فصل ۲: مدرسه در عمل

➤ ارزشیابی از نگاه سه ضلع مدرسه ۱۵

➤ امضای درس ۱۶

➤ وقتی نمره کنار می‌رود ۱۷

➤ وقتی ارزشیابی به تجربه‌ای جمعی تبدیل می‌شود | آزاده آشوری ۱۸

➤ وقتی مشارکت آموختنی می‌شود ۱۹

➤ فصل ۳: صداها و روایت‌ها

➤ دیدن آینده در نوجوانی ۲۲

➤ نمره‌ی خوب چند است؟ ۲۳

➤ رویداد تیچرتاک ۲: معلمانی که معنا می‌آفرینند ۲۴

➤ رویداد تیچرتاک ۲: معلم شنونده ۲۶

➤ گزارش تصویری دومین دویداد تیچرتاک ۲۸

➤ رویداد تیچرتاک ۲: آموزگارِ خودت باش ۳۰

➤ به احترام ادبیات فارسی | اعظم پرویزی‌راد ۳۲

➤ یادم باشد | فاطمه مذهب ۳۳

➤ فصل ۴: روایت‌های خواندنی و دیدنی

➤ سواد عاطفی ۳۶

➤ تربیت دیجیتال والدین ۳۷

➤ دارالفنون ۳۸

➤ نمره چقدر عادلانه است؟ ۳۹

➤ معرفی کتاب: جریدهٔ فریده و نامه‌هایی به یک معلم ۴۰

➤ معرفی کتاب: تبارشناسی اقتصاد آموزش در ایران ۴۱

➤ فیلم‌گپ: نوجوانی Adolescence ۴۲

۱ مبنا

- «پرتوه» رالف تایلر؛ مردی که ارزشیابی را از امتحان به یادگیری رساند
- «چه در کارنامه نمی آید؟» روایت رشد فراتر از نمره
- «از امتحان تا ارزشیابی» روایت یک تحول در آموزش ایران
- «مسیر حرکت از نمره به یادگیری» آیین‌نامه‌های ارزشیابی در ایران
- ارزشیابی برای یادگیری: نگاهی به تجربه‌ی فنلاند در PISA

این فصل به بررسی پایه‌ها و چارچوب‌های ارزشیابی در آموزش می‌پردازد. در این بخش، سیر شکل‌گیری و تحول ارزشیابی در نظام آموزشی ایران از آزمون‌های سنتی و آیین‌نامه‌های اولیه تا رویکردهای جدیدتر مرور می‌شود. در سال‌های اخیر نگاه به ارزشیابی از صرف نمره دادن فاصله گرفته و بیشتر به سمت ارزشیابی مستمر، کیفی و یادگیری‌محور حرکت کرده است. در این رویکرد، بازخورد، توجه به فرایند یادگیری و استفاده از روش‌های متنوع سنجش اهمیت بیشتری پیدا کرده و ارزشیابی به بخشی از جریان یادگیری دانش‌آموزان تبدیل شده است.

۶۶

معرفی پرونده ارزشیابی

ارزشیابی یکی از آشناترین واژه‌های مدرسه است؛ واژه‌ای که اغلب با «امتحان» و «نمره» به یاد آورده می‌شود. برای بسیاری از دانش‌آموزان، ارزشیابی لحظه‌ای است پر از اضطراب؛ برای معلمان ابزاری برای سنجش پیشرفت تحصیلی؛ و برای خانواده‌ها نشانه‌ای از موفقیت یا نگرانی. اما آیا ارزشیابی فقط همین است؟ در سال‌های اخیر، نگاه به ارزشیابی در آموزش و پرورش دگرگون شده است. ارزشیابی دیگر صرفاً ابزاری برای اندازه‌گیری پایان کار نیست، بلکه بخشی از فرایند یادگیری به شمار می‌آید. در این نگاه تازه، ارزشیابی می‌تواند به معلم کمک کند تدریس خود را بهتر ببیند، به دانش‌آموز کمک کند مسیر یادگیری‌اش را بشناسد، و به مدرسه امکان دهد کیفیت آموزش را به‌طور مستمر بهبود دهد. پرونده‌ی پیش رو تلاش می‌کند به این پرسش بپردازد که ارزشیابی در مدرسه چه معنایی دارد و چگونه می‌تواند از «نمره‌دادن» فراتر رود. در این مجموعه، از چند زاویه به موضوع نگاه شده است: از تاریخ و سیاست‌های ارزشیابی در ایران گرفته تا تجربه‌های واقعی کلاس درس؛ از پژوهش‌هایی که دیدگاه معلمان، دانش‌آموزان و خانواده‌ها را بررسی می‌کنند تا روایت‌هایی از معلمانی که در عمل شیوه‌های تازه‌ای برای سنجش یادگیری می‌آزمایند. در کنار این‌ها، برخی نوشته‌ها به جنبه‌های کمتر دیده‌شده آموزش می‌پردازند: نقش گفت‌وگو، اهمیت سواد عاطفی، مشارکت دانش‌آموزان در مدرسه و تجربه‌های انسانی که در دل کلاس شکل می‌گیرند. این نگاه‌ها یادآوری می‌کنند که یادگیری تنها به دانستن محدود نمی‌شود؛ بلکه با رشد فردی، ارتباط انسانی و تجربه‌های مشترک گره خورده است. امید است این پرونده فرصتی باشد برای تأمل دوباره در یکی از بنیادی‌ترین فرایندهای مدرسه؛ فرایندی که اگر درست فهمیده و به‌کار گرفته شود، می‌تواند از یک ابزار سنجش ساده به نیرویی برای رشد، یادگیری و معنا در آموزش تبدیل شود.

پرتره

رالف تایلر؛ مردی که ارزشیابی را
از امتحان به یادگیری رساند

اگر امروز ارزشیابی را ابزاری برای بهبود یادگیری می‌دانیم، نه صرفاً وسیله‌ای برای نمره دادن، بخش مهمی از این تغییر نگرش را مدیون رالف تایلر هستیم؛ اندیشمندی که آموزش را از دریچه‌ی «هدف، تجربه و بازخورد» بازتعریف کرد و نامش به عنوان پدر ارزشیابی آموزشی جهان در تاریخ تعلیم و تربیت ماندگار شد.

رالف وینفرد تایلر از پیشگامان عرصه‌ی آموزش در آمریکا و عضو هیئت‌علمی دانشگاه شیکاگو بود. او در دانشگاه نبراسکا در رشته‌های ریاضی، علوم و فلسفه تحصیل کرد و بعدها مسیر حرفه‌ای خود را در حوزه‌ی علوم تربیتی و روان‌شناسی تربیتی ادامه داد. تایلر بیش از هر چیز به دلیل نقش مؤثرش در توسعه‌ی نظریه‌ی آموزش و ارزشیابی شناخته می‌شود.

از معلمی ناخواسته تا نظریه‌پرداز بزرگ

تایلر در نوزده‌سالگی، هم‌زمان با تحصیل در دانشگاه، به عنوان معلم علوم در یک دبیرستان مشغول به کار شد. او هرگز تصور نمی‌کرد روزی معلم شود، اما تجربه‌ی کار در مدرسه‌ای به نام «پیره» مسیر زندگی حرفه‌ای‌اش را تغییر داد. دشواری‌های این تجربه باعث شد به دانشگاه نبراسکا بازگردد و درخواست تغییر رشته به علوم تربیتی بدهد. پس از دریافت کارشناسی ارشد علوم تربیتی و دکترای روان‌شناسی تربیتی از دانشگاه شیکاگو، تایلر به تدریج به یکی از چهره‌های شاخص آموزش آمریکا تبدیل شد و ریاست گروه علوم تربیتی دانشگاه شیکاگو را بر عهده گرفت؛ دانشگاهی که از قطب‌های مهم تربیت معلم در آن زمان به شمار می‌رفت.

الهام از یک جمله ساده

دست‌نوشته‌های جان دیویی، فیلسوف و متفکر برجسته‌ی تعلیم و تربیت، تأثیر عمیقی بر تایلر گذاشت. دیویی در یکی از پروژه‌های آزمایشی نوشته بود: «هر بچه‌ای می‌تواند یاد بگیرد. مسئله آموزش‌پذیری کودکان نیست، مسئله ناتوانی ما معلمان در یافتن راه‌های تشویق و هدایت آن‌هاست.» این نگاه، بنیان فکری تایلر را شکل داد: تمرکز بر یادگیری دانش آموز، نه صرفاً تدریس معلم.

دغدغه‌ی پیوند مدرسه و دانشگاه

تایلر در پژوهش‌های خود متوجه شد که کودکان در دوره‌ی دبستان فرصت تجربه‌ی فعالیت‌های خلاقانه و آزاد دارند، اما با ورود به دبیرستان، تمام توجهشان معطوف به قبولی در دانشگاه می‌شود. اضطراب، جای کنجکاوی را می‌گیرد و یادگیری به رقابت



تقلیل می‌یابد. این دغدغه به شکل‌گیری «کمیته‌ی پیوند مدرسه و دانشگاه» در آمریکا انجامید؛ نهادی که تلاش می‌کرد میان اهداف مدرسه و انتظارات دانشگاه هماهنگی ایجاد کند.

ارزشیابی از نگاه تیلور

تایلر در جریان یک مطالعه هشت‌ساله که امکان ورود دانش‌آموزان به دانشگاه بدون آزمون‌های مرسوم را فراهم می‌کرد، به دو کارکرد اصلی ارزشیابی رسید: بهبود آموزش و ایجاد هماهنگی اثربخش‌تر میان معلمان. او تأکید داشت که مدیران و ناظران مدارس باید به جای تمرکز صرف بر عملکرد معلم، فعالیت‌ها و رفتارهای دانش‌آموزان را مبنای ارزشیابی قرار دهند.

نظریه‌ای که مسیر آموزش را تغییر داد

تایلر در سال ۱۹۴۹ با انتشار کتاب «اصول اساسی برنامه‌ی درسی و آموزش» نظریه‌ی مشهور خود را ارائه کرد. این نظریه چهار مؤلفه اصلی دارد:

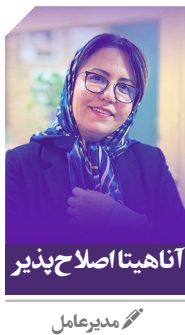
۱. اهداف آموزشی روشن و قابل اندازه‌گیری
۲. انتخاب تجربه‌های آموزشی متناسب با اهداف
۳. سازمان‌دهی منطقی و منسجم محتوا
۴. ارزشیابی مستمر و پیوسته

از نگاه تایلر، ارزشیابی نقطه‌ی پایان آموزش نیست؛ بلکه بخشی از فرایند یادگیری است که باید همواره ادامه داشته باشد.

نقد‌ها و ماندگاری

منتقدان تایلر معتقدند تأکید بیش از حد بر اهداف از پیش تعیین‌شده می‌تواند انعطاف‌پذیری یادگیری را کاهش دهد، زیرا یادگیری همیشه قابل پیش‌بینی نیست. با این حال، تأثیر اندیشه‌های او بر نظام‌های آموزشی جهان انکارناپذیر است.

رالف تایلر ارزشیابی را از یک ابزار سنجش به ابزاری برای رشد تبدیل کرد. میراث او یادآور این حقیقت است که مدرسه، پیش از آنکه محل نمره دادن باشد، باید میدان یادگیری و کشف توانمندی‌های انسان باشد.

چه در کارنامه
نمی‌آید؟روایت‌رشد
فرا‌تر از نمره

روزهای پایانی سال تحصیلی همیشه با کارنامه‌ها از راه می‌رسند. با نمره‌ها، نمودارها، رتبه‌ها و پرسش‌هایی که سال‌هاست در مدرسه تکرار می‌شوند: دانش‌آموزان چه آموخته‌اند؟ چقدر پیشرفت کرده‌اند؟ و تا چه اندازه به اهداف آموزشی نزدیک شده‌اند؟ اما هر سال در همین روزها، پرسش دیگری نیز در ذهن شکل می‌گیرد: پرسشی که شاید به اندازه همه نمره‌ها و کارنامه‌ها اهمیت داشته باشد: آیا آنچه از یک دانش‌آموز می‌دانیم، همان چیزی است که می‌توانیم اندازه بگیریم؟

واژه‌ی «ارزشیابی» از ارزش سخن می‌گوید. اما ارزش دقیقاً کجاست؟ در پاسخ درست به یک سؤال؟ در نتیجه یک آزمون؟ در میانگین یک درس؟ یا در فرایندی بزرگ‌تر که هر روز در زندگی کودکان و نوجوانان جریان دارد و آرام‌آرام آنان را به انسان دیگری تبدیل می‌کند؟ کودکی را تصور کنید که در نخستین روز مهر وارد مدرسه می‌شود. مدرسه برای او فقط یک ساختمان نیست؛ جهانی تازه است. جهانی با قواعد، روابط، مسئولیت‌ها و تجربه‌هایی که پیش از آن کمتر با آن‌ها روبه‌رو شده است. او باید یاد بگیرد چگونه در یک جمع زندگی کند. چگونه دوست پیدا کند. چگونه منتظر نوبت خود بماند. چگونه از وسایلس مراقبت کند. چگونه اختلاف‌هایش را حل کند. چگونه در میان آدم‌های مختلف جای خود را پیدا کند. چگونه شکست را تجربه کند و دوباره برخیزد. هیچ‌کدام از این‌ها ساده نیست. دانش‌آموز همراه با دانش‌آموز خردادماه یکسان نیست. چیزی در او تغییر کرده است. نه فقط در دانسته‌هایش، بلکه در شیوه بودنش. در میزان مسئولیت‌پذیری، در توانایی برقراری ارتباط، در صبروری، در اعتماد به نفس، در جرئت‌مندی، در تاب‌آوری و در فهم خود و دیگران. این یادگیری‌ها در کدام آزمون ثبت می‌شوند؟ بخش بزرگی از آنچه در مدرسه اتفاق می‌افتد، محصول تدریس مستقیم نیست. حاصل بودن در کنار دیگران است. حاصل تجربه کردن، مشارکت کردن، اختلاف داشتن، آشتی کردن، همکاری کردن

و زندگی کردن در یک اجتماع کوچک است. شاید به همین دلیل است که ما در راه‌شد از مدرسه به عنوان «محل قرار اجتماعی» یاد می‌کنیم. زیرا مدرسه تنها محل انتقال دانش نیست؛ فضایی است که در آن انسان‌ها فرصت پیدامی‌کنند در کنار یکدیگر رشد کنند. امروز این واقعیت حتی بیش از گذشته خود را نشان می‌دهد. آموزش دیگر تنها در کلاس درس رخ نمی‌دهد. بحران‌های اجتماعی، آلودگی هوا، رخدادهای زیست‌محیطی، همه‌گیری‌ها و حتی جنگ، بارها دانش‌آموزان را به فضاهای مجازی و آموزش‌های هیبریدی برده‌اند. اما آیا در این شرایط یادگیری متوقف می‌شود؟ برعکس. دانش‌آموز یاد می‌گیرد چگونه به کلاس آنلاین متصل شود، چگونه ابزارهای دیجیتال را مدیریت کند، چگونه هنگام قطعی اینترنت راه‌حل پیدا کند، چگونه نرم‌افزارهای مختلف استفاده کند و چگونه در محیطی متفاوت ارتباط برقرار کند. او ناخواسته مهارت حل مسئله، انعطاف‌پذیری، استقلال، جست‌وجوگری و سازگاری با شرایط جدید را تمرین می‌کند. حتی تجربه‌هایی که گاه از چشم بزرگسالان پنهان می‌مانند نیز بخشی از این یادگیری‌اند؛ کشف کردن، آزمون، پیدا کردن راه‌های تازه ارتباط، فهم قواعد جهان دیجیتال و آموختن زیستن در جهانی که بخش مهمی از آینده آنان را شکل خواهد داد. این یادگیری‌ها نیز معمولاً در هیچ کارنامه‌ای دیده نمی‌شوند. در سند «انسان متوازن»، انسان صرفاً مجموعه‌ای از دانسته‌ها نیست. او موجودی چندبعدی است که به طور همزمان در ساحت‌های شناختی، اجتماعی، عاطفی، اخلاقی، زیباشناختی و معنایی رشد می‌کند. از همین رو، هر چند سنجش دانسته‌ها ضروری است، اما نمی‌تواند تمام روایت رشد یک انسان را در خود جای دهد. استانداردها برای آموزش لازم‌اند. آن‌ها به ما کمک می‌کنند بخشی از واقعیت را ببینیم و درباره‌ی آن گفت‌وگو کنیم. اما استانداردها معمولاً حداقل‌ها را اندازه می‌گیرند. میراث جهان صنعتی‌اند؛ جهانی که برای مدیریت و مقایسه، به معیارهای مشترک نیاز داشت. مسئله از جایی آغاز می‌شود که انسان‌ها را نیز بخواهیم تنها با همان معیارها ببینیم. کارنامه‌های امروز ناگزیر استاندارد شده‌اند. اما هیچ کارنامه‌ای نمی‌تواند داستان کامل یک انسان را روایت کند. هیچ جدول و نموداری قادر نیست کنجکاوی، خلاقیت، دوستی،

شجاعت، امید، مسئولیت‌پذیری، تاب‌آوری یا معنابخشی یک نوجوان را به تصویر بکشد. هر دانش‌آموز جهانی یگانه است. شاید به همین دلیل آموزش و پرورش آینده ناگزیر خواهد بود از منطق صرف کارنامه فاصله بگیرد و به سمت فهم عمیق‌تر انسان حرکت کند. آینده‌ی ارزشیابی احتمالاً در قالب پروفایل‌های پویا و چندبعدی شکل خواهد گرفت؛ تصویری زنده از هر دانش‌آموز که سال به سال کامل‌تر می‌شود و به جای حذف گذشته، آن را در خود نگه می‌دارد. در چنین نگاهی، هر دانش‌آموز همچون یک هولوگرام انسانی دیده می‌شود؛ مجموعه‌ای از تجربه‌ها، توانایی‌ها، علایق، مهارت‌ها، روابط، دستاوردها و مسیرهای رشدی که در طول سال‌ها شکل گرفته‌اند. در اینجا ارزشیابی دیگر یک رویداد پایان سال نیست؛ فرایندی مستمر برای مشاهده و فهم رشد انسان است. دانش‌آموز نه فقط با دیگران، بلکه با گذشته‌ی خود مقایسه می‌شود. با مسیری که پیموده است. با آنچه بوده و آنچه در حال تبدیل شدن به آن است. شاید معنای عمیق ارزشیابی نیز همین باشد؛ نه سنجش ارزش انسان‌ها، بلکه دیدن ارزش‌هایی که در مسیر زندگی شکل می‌گیرند و شکوفا می‌شوند. زیرا آنچه در نهایت اهمیت دارد، فقط آن چیزی نیست که دانش‌آموزان می‌دانند؛ بلکه آن چیزی است که در حال شدن آن هستند. و شاید به همین دلیل است که این جمله هیچ‌گاه کهنه نمی‌شود: «راه را با رفتنش می‌سازیم.» هیچ راه کاملاً آماده و همواری وجود ندارد که کافی باشد پا در آن بگذاریم و به مقصد برسیم. راه در خود رفتن ساخته می‌شود؛ در تجربه کردن، در آزمون، در اشتباه کردن، در یاد گرفتن و در ادامه دادن. رشد انسان نیز چنین است. از پیش‌نوشته نشده است. در دل زندگی شکل می‌گیرد. در کنار دیگران. در مدرسه. در خانواده. در جامعه. در مواجهه با فرصت‌ها و چالش‌ها. پس بار دیگر به خود یادآوری می‌کنیم که راه را تنها نمی‌پیماییم؛ با هم می‌سازیم.



از امتحان تا ارزشیابی روایت یک تحول در آموزش ایران

نظام ارزشیابی تحصیلی در ایران مسیری طولانی و پرتحول را از امتحان‌های سنتی تا شکل‌گیری ساختارهای سنجش و ارزشیابی نوین پیموده است. مروری بر این سیر تاریخی نشان می‌دهد که نگاه به ارزشیابی، به تدریج از سنجش صرف دانش‌آموزان به ابزاری برای بهبود کیفیت آموزش و تصمیم‌گیری‌های کلان آموزشی تغییر یافته است. متن پیش رو، گزیده‌ای بازنویسی شده از مقاله‌ی «نقد و بررسی نظام ارزشیابی تحصیلی ایران از منظر ارزشیابی نظام آموزشی» است که به بررسی روند شکل‌گیری و توسعه نظام ارزشیابی در کشور می‌پردازد.



آغاز توجه به ارزشیابی در دوره‌ی نوسازی

با آغاز روند نوسازی در عصر قاجار و نقش‌آفرینی چهره‌هایی چون عباس میرزا، امیرکبیر و مشیرالدوله، توجه به آموزش نوین و سازمان‌یافته افزایش یافت. در همین دوران، هرچند به صورت محدود، موضوع ارزشیابی نیز مورد توجه قرار گرفت. تمرکز اصلی این ارزشیابی‌ها بر سنجش عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان و ارتقای آنان به پایه‌های بالاتر بود. برای نمونه، دارالفنون دارای نظام امتحانات و صدور گواهینامه‌ای بود که در نهایت به دریافت دیپلم دارالفنون منجر می‌شد؛ اقدامی که می‌توان آن را از نخستین تلاش‌های نظام‌مند برای ارزشیابی تحصیلی در ایران دانست.

نخستین اسناد رسمی ارزشیابی

در حوزه‌ی ارزشیابی تحصیلی، نخستین سند رسمی به «نظامنامه مکتب» بازمی‌گردد که در سال ۱۳۰۲ هجری شمسی در شورای عالی معارف تصویب شد. در این نظامنامه، تشکیل جلسه‌ی امتحان با حضور مدیر و معلمان مدرسه و ارسال صورت جلسه و نمرات دانش‌آموزان پذیرفته شده به اداره معارف پیش‌بینی شده بود. در همان سال، آیین‌نامه‌ی امتحانات مدارس دخترانه و پسرانه نیز تصویب شد که برای زمان خود، سازوکاری نسبتاً دقیق برای ارزشیابی عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان ارائه می‌داد.

شکل‌گیری ساختارهای سازمانی ارزشیابی

در سال ۱۳۱۸، با تشکیل اداره‌ی امتحانات و برنامه‌ها در وزارت فرهنگ، نخستین تشکیلات رسمی مرتبط با امور امتحانات و برنامه‌های آموزشی پدید آمد. وظایف این اداره شامل رسیدگی به آیین‌نامه‌های آموزشی، امتحانات و مسابقات علمی بود. در اساسنامه این اداره، بر تهیه نمودارهایی برای بررسی وضعیت پیشرفت تحصیلی کشور و تحلیل عملکرد دروس مختلف تأکید شده بود؛ رویکردی که نشان می‌دهد ارزشیابی، به تدریج از سطح دانش‌آموز فراتر رفته و به ابزاری برای بررسی کیفیت نظام آموزشی تبدیل شده است.

نقطه‌ی عطف در دهه ۱۳۴۰

سال ۱۳۴۳ را می‌توان نقطه عطفی در تحول ساختار ارزشیابی کشور دانست. در این سال، وزارت آموزش و پرورش از وزارت فرهنگ جدا شد و اداره‌ی کل امتحانات در این وزارتخانه شکل گرفت. در این اداره کل، دو بخش «تحقیقات و ارزشیابی» و «اجرایی» ایجاد شد که نشان‌دهنده‌ی توجه هم‌زمان به جنبه‌های علمی و عملی ارزشیابی بود. تا سال ۱۳۷۷ تغییرات بنیادینی در ساختار این اداره رخ نداد، اما از سال ۱۳۷۸ به بعد، تحولات تازه‌ای در شرح وظایف آن شکل گرفت.

حرکت به سوی سنجش علمی و استاندارد

از اواخر دهه ۱۳۷۰، زمینه‌هایی برای سنجش نظام آموزشی کشور فراهم شد؛ از جمله:

- تدوین آزمون‌های استاندارد استعداد تحصیلی
- طراحی آزمون‌های تشخیصی
- تعیین استانداردهای ملی موفقیت

تحصیلی در دروس و پایه‌های مختلف این اقدامات نشان‌دهنده حرکت تدریجی از امتحان محوری به سمت سنجش علمی و نظام‌مند بود.

شکل‌گیری دفتر ارزشیابی تحصیلی و تربیتی

در سال ۱۳۸۰ و با ادغام معاونت‌های آموزشی و پرورشی، معاونت آموزش عمومی شکل گرفت و دفتر ارزشیابی تحصیلی و تربیتی در زیرمجموعه آن تأسیس شد. این دفتر مسئولیت کارشناسی امتحانات عمومی را بر عهده گرفت و وظایف اداره کل سنجش و ارزشیابی تحصیلی به دوره‌ی متوسطه محدود شد.

مرور سیر توسعه‌ی نظام ارزشیابی در ایران نشان می‌دهد که این حوزه از یک سازوکار ساده برای امتحان‌گیری، به تدریج به بخشی کلیدی از سیاست‌گذاری آموزشی تبدیل شده است. هرچند چالش‌هایی همچنان وجود دارد، اما این روند تاریخی بیانگر آن است که نگاه به ارزشیابی، آرام‌آرام به سوی بهبود یادگیری، ارتقای کیفیت آموزش و پاسخ‌گویی نظام آموزشی حرکت کرده است.



آیین‌نامه‌های ارزشیابی در ایران مسیر حرکت از نمره به یادگیری

نظام آموزشی ایران در سال‌های اخیر تلاش کرده است با بازنگری در آیین‌نامه‌های ارزشیابی، از نمره‌محوری فاصله بگیرد و به سوی رویکردهای کیفی، فرایندی و یادگیری‌محور حرکت کند. بررسی این آیین‌نامه‌ها نشان می‌دهد که ارزشیابی به تدریج در حال تبدیل شدن از ابزاری برای سنجش پایانی به فرصتی برای رشد و بهبود یادگیری دانش‌آموزان است.

ارزشیابی تحصیلی همواره یکی از ارکان اصلی نظام‌های آموزشی بوده است. آنچه در دهه‌های اخیر اهمیت بیشتری یافته، تغییر نگاه به ماهیت ارزشیابی است؛ نگاهی که آن را نه پایان فرایند آموزش، بلکه بخشی جدایی‌ناپذیر از یادگیری می‌داند. در ایران نیز این تغییر رویکرد در قالب آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های رسمی بازتاب یافته است.

حرکت از نمره‌محوری به ارزشیابی کیفی

یکی از مهم‌ترین تحولات، استقرار آیین‌نامه ارزشیابی کیفی-توصیفی در دوره ابتدایی است. بر اساس این آیین‌نامه، به جای نمره عددی از سطوح عملکردی مانند «خیلی خوب»، «خوب»، «قابل قبول» و «نیاز به تلاش بیشتر» استفاده می‌شود. همچنین تأکید شده است که ارزشیابی باید مستمر، فرایندی و مبتنی بر شواهد عملکردی دانش‌آموز باشد.

این تغییر، به‌ویژه با هدف کاهش اضطراب، افزایش انگیزه و کمک به شناسایی دقیق‌تر نیازهای آموزشی دانش‌آموزان صورت گرفته است. در این رویکرد، بازخورد توصیفی نقش کلیدی دارد و معلم با ارائه توضیحاتی روشن، مسیر پیشرفت را برای دانش‌آموز مشخص می‌کند.

ارزشیابی در دوره متوسطه؛ ترکیب سنجش و یادگیری

در دوره متوسطه، آیین‌نامه‌های ارزشیابی همچنان نمره را به‌عنوان یکی از ابزارهای سنجش حفظ کرده‌اند، اما بر تنوع بخشی به شیوه‌های ارزشیابی تأکید دارند. استفاده از پروژه‌های درسی، فعالیت‌های کلاسی، آزمون‌های عملکردی و پوشه‌ی کار از جمله مواردی است که در دستورالعمل‌ها مورد توجه قرار گرفته است. هدف از این رویکرد، آن است که ارزشیابی تنها به امتحان پایانی محدود نشود و معلم بتواند در طول فرایند تدریس، تصویری واقعی‌تر از یادگیری دانش‌آموز به دست آورد.

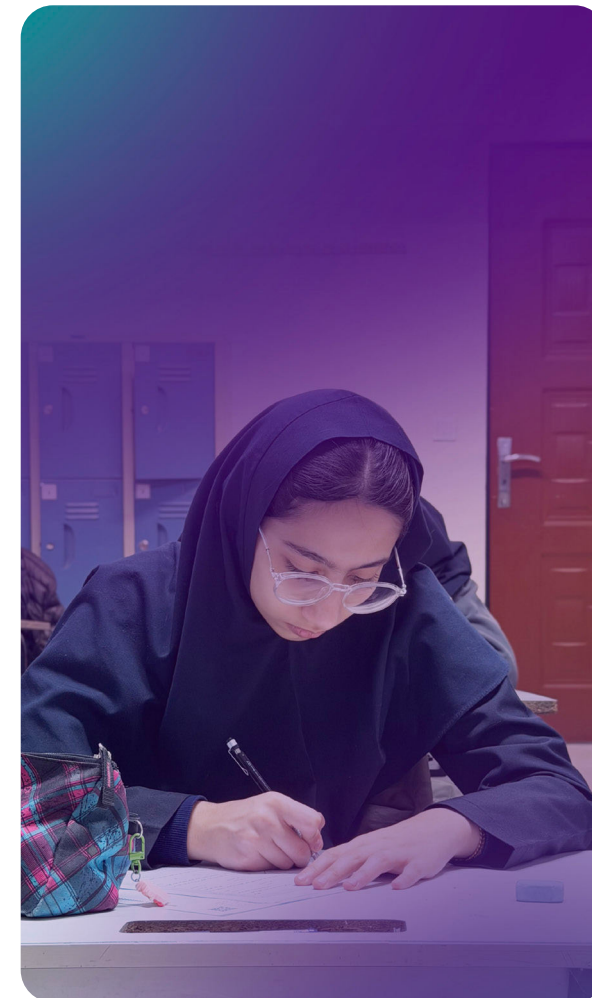
پیوند آیین‌نامه‌ها با اسناد بالادستی

آیین‌نامه‌های ارزشیابی با اسناد کلان آموزشی کشور همسو هستند. این اسناد بر یادگیری عمیق، پرورش شایستگی‌های پایه، توجه به تفاوت‌های فردی و رشد همه‌جانبه دانش‌آموزان تأکید دارند. از این منظر، ارزشیابی باید در خدمت تربیت باشد و به شکل‌گیری هویت یادگیرنده کمک کند.

چالش‌ها و الزامات اجرا

اگرچه جهت‌گیری آیین‌نامه‌ها مثبت و رو به جلوست، اما اجرای موفق آن‌ها نیازمند توانمندسازی حرفه‌ای معلمان، کاهش تراکم محتوای درسی و همراهی خانواده‌ها با رویکردهای جدید است. بدون توجه به این الزامات، فاصله میان متن آیین‌نامه‌ها و واقعیت مدرسه باقی خواهد ماند.

مرور آیین‌نامه‌های ارزشیابی در ایران نشان می‌دهد که نظام آموزشی کشور در مسیر گذار از نگاه سنتی امتحان‌محور به رویکردی یادگیری‌محور قرار دارد. مسیری که اگر با حمایت، آموزش و فرهنگ‌سازی همراه شود، می‌تواند ارزشیابی را به ابزاری مؤثر برای رشد تحصیلی و تربیتی دانش‌آموزان تبدیل کند.



ارزشیابی برای یادگیری نگاهی به تجربه فنلاند در PISA

در روزگاری که بسیاری از نظام‌های آموزشی با چالش افت عملکرد تحصیلی روبه‌رو هستند، تجربه فنلاند نشان می‌دهد ارزشیابی می‌تواند به جای ابزاری برای سنجش صرف، به فرصتی برای یادگیری عمیق و رشد فردی تبدیل شود. بررسی نتایج برنامه بین‌المللی PISA، تصویری روشن از تأثیر ارزشیابی مستمر، خودارزیابی دانش‌آموزان و کاهش آزمون‌های پرتنش ارائه می‌دهد.

برنامه بین‌المللی ارزیابی دانش‌آموزان (PISA) از سال ۲۰۰۰ با هدف سنجش میزان آمادگی تحصیلی دانش‌آموزان ۱۵ ساله در کشورهای مختلف جهان اجرا می‌شود. بیش از ۵۰ کشور هر سه سال یک‌بار در این برنامه مشارکت دارند تا سطح سواد دانش‌آموزان خود را در سه حوزه اصلی ریاضی، علوم و خواندن بررسی کنند. این ارزیابی‌ها نشان می‌دهد دانش‌آموزان تا چه اندازه می‌توانند آموخته‌های خود را در موقعیت‌های واقعی زندگی به کار بگیرند، مسائل پیچیده را حل کنند و از تفکر انتقادی بهره ببرند. در آخرین دوره‌های این آزمون، اگرچه هجده کشور عملکردی بالاتر از میانگین سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OECD) داشته‌اند، اما در مجموع، روندی کاهشی در برخی مهارت‌های پایه مشاهده می‌شود. بین سال‌های ۲۰۱۸ تا ۲۰۲۲، میانگین عملکرد دانش‌آموزان در ریاضی ۱۵ امتیاز و در خواندن ۱۰ امتیاز کاهش یافته است؛ در حالی که عملکرد در حوزه‌ی علوم تقریباً بدون تغییر باقی مانده است. این آمارها نشان می‌دهد بسیاری از نظام‌های آموزشی نیازمند بازنگری در شیوه‌های آموزش و ارزشیابی هستند.

خودشناسی تحصیلی؛ سنگ بنای یادگیری پایدار

یکی از ارکان مهم نظام آموزشی فنلاند، تأکید بر خودارزیابی دانش‌آموزان است. در این رویکرد، دانش‌آموزان می‌آموزند عملکرد خود را بررسی کنند، نقاط قوت و ضعفشان را بشناسند و برای پیشرفت تحصیلی خود برنامه‌ریزی کنند. معلمان در طول سال تحصیلی فرصت‌هایی فراهم می‌کنند تا دانش‌آموزان درباره فرایند یادگیری خود تأمل کنند و بازخورد دریافت نمایند. این فرایند، احساس مسئولیت‌پذیری و انگیزه درونی را در دانش‌آموزان تقویت می‌کند و آن‌ها را به یادگیرندگانی فعال تبدیل می‌سازد.

تجربه فنلاند نشان می‌دهد که ارزشیابی، اگر به‌درستی طراحی و اجرا شود، می‌تواند به ابزاری قدرتمند برای رشد تحصیلی و شخصیتی دانش‌آموزان تبدیل شود. حرکت از نمره‌محوری به سوی یادگیری‌محوری، مسیری است که بسیاری از نظام‌های آموزشی، از جمله نظام آموزشی ایران، می‌توانند از آن الهام بگیرند.

دانش‌آموزان فنلاندی؛ نمونه‌ای موفق

فنلاند یکی از کشورهایی است که همواره در آزمون PISA عملکرد مطلوبی داشته و در چند دوره‌ی گذشته در حوزه‌ی

مدرسه در عمل

- ◀ «ارزشیابی از نگاه سه ضلع مدرسه» دانش آموزان، معلمان و اولیا چه می گویند؟
- ◀ «امضای درس» وقتی تدریس قابل مشاهده و بهبود می شود
- ◀ «وقتی نمره کنار می رود» تجربه‌ی راه رشد در ارزشیابی کیفی و توصیفی
- ◀ «وقتی ارزشیابی به تجربه‌ای جمعی تبدیل می شود» نگاهی به فعالیت مشارکتی در دبستان‌های راه رشد
- ◀ «وقتی مشارکت آموختنی می شود» بازخوانی یک تجربه‌ی متفاوت از شورای دانش آموزی در راه رشد

این فصل به تجربه‌های واقعی ارزشیابی در زندگی روزمره‌ی مدرسه می‌پردازد. در این بخش، نمونه‌هایی از شیوه‌های مختلف سنجش یادگیری در کلاس‌ها و فعالیت‌های مدرسه بررسی می‌شود؛ از مشاهده و بازخورد گرفته تا مشارکت دانش آموزان، معلمان و خانواده‌ها. این تجربه‌ها نشان می‌دهند که ارزشیابی می‌تواند به ابزاری برای بهبود آموزش، افزایش مشارکت و تقویت یادگیری تبدیل شود.

“



ارزشیابی از نگاه سه ضلع مدرسه

دانش آموزان، معلمان و اولیا چه می گویند؟

اهمیت ارزشیابی و نقش آن در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان، موجب شده است پژوهش‌های متعددی در این حوزه انجام شود. یکی از این پژوهش‌ها، مطالعه‌ای است که با هدف بررسی دیدگاه دانش آموزان، معلمان و اولیا نسبت به فرایند ارزشیابی پیشرفت تحصیلی در سه دوره‌ی تحصیلی در ایران انجام شده است.

هدف اصلی این پژوهش پاسخ به این پرسش بوده است که آیا میان دیدگاه‌های این سه گروه درباره‌ی ابعاد مختلف ارزشیابی تفاوت معناداری وجود دارد یا خیر.

روش اجرای پژوهش

این تحقیق با روش توصیفی-پیمایشی و به صورت میدانی انجام شده است. برای دستیابی به تصویری جامع از وضعیت کشور، ایران به پنج منطقه‌ی جغرافیایی تقسیم شد و با استفاده از نمونه‌گیری تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای، استان‌ها، شهرها، مدارس و کلاس‌ها انتخاب شدند. در نهایت، دانش آموزان، اولیا و معلمان منتخب با پاسخ به پرسش‌نامه در این مطالعه مشارکت کردند. شرکت‌کنندگان به چهار پرسش اساسی پاسخ دادند:

- آیا نظام ارزشیابی در ایران بازدهی برنامه درسی را به درستی ارزیابی می‌کند؟
- آیا ارزشیابی رایج، یادگیری دانش آموزان را در طول فرایند آموزش می‌سنجد؟
- آیا نظام ارزشیابی در حفظ سلامت روان دانش آموزان عملکرد مطلوبی دارد؟
- آیا این نظام با استانداردهای سنجش پیشرفت تحصیلی همخوانی دارد؟

نتایج چه می گویند؟

یافته‌ها نشان داد که میان دیدگاه‌های سه گروه

ارزشیابی تحصیلی تنها یک ابزار سنجش نیست؛ بلکه آینه‌ای از کیفیت آموزش و یادگیری در مدرسه است. نتایج یک پژوهش ملی نشان می‌دهد که دانش آموزان، معلمان و اولیا نگاه‌های متفاوتی به کارآمدی نظام ارزشیابی در ایران دارند؛ تفاوت‌هایی که می‌تواند راهنمای اصلاح و بهبود این نظام باشد.

درباره‌ی کارآمدی نظام ارزشیابی تفاوت معنادار وجود دارد. در ارزیابی بازدهی برنامه درسی، اولیا بیشترین میزان رضایت را ابراز کرده‌اند، پس از آن معلمان قرار دارند و دانش آموزان کمترین میزان رضایت را نشان داده‌اند. در زمینه‌ی نقش ارزشیابی در فرایند یاددهی-یادگیری نیز همین الگو تکرار شده است: اولیا رتبه‌ی اول، معلمان رتبه‌ی دوم و دانش آموزان رتبه‌ی سوم را به خود اختصاص داده‌اند. این نتایج نشان می‌دهد دانش آموزان بیش از دو گروه دیگر، نسبت به اثربخشی ارزشیابی تردید دارند. از سوی دیگر، شرکت‌کنندگان معتقدند نظام ارزشیابی موجود نتوانسته است به‌طور دقیق موقعیت‌های واقعی و طبیعی زندگی دانش آموزان را در فرایند سنجش بازتاب دهد.

پیشنهادهایی برای اصلاح مسیر

- در بخش پایانی پژوهش، پیشنهادهایی برای بهبود نظام ارزشیابی ارائه شده است؛ از جمله:
- تدوین استانداردهای متناسب با فرهنگ و فلسفه آموزشی کشور
- بررسی علل تفاوت عملکرد تحصیلی میان استان‌ها
- تهیه استانداردهای جداگانه برای دوره‌ها و پایه‌های مختلف تحصیلی
- افزایش مشارکت اولیا در فرایند آموزش
- اصلاح شیوه‌های امتحان از «پاسخ‌نگر و نمره‌نگر» به «درک‌نگر و یادگیری‌محور»
- نتایج این پژوهش نشان می‌دهد اصلاح نظام ارزشیابی نیازمند توجه هم‌زمان به دیدگاه دانش آموزان، معلمان و اولیا است. حرکت به سوی ارزشیابی یادگیری‌محور، می‌تواند گامی مؤثر در جهت بهبود کیفیت آموزش و افزایش رضایت ذی‌نفعان اصلی مدرسه باشد.

منبع: https://B2n.ir/arzes_stu



امضای درس

وقتی تدریس قابل مشاهده و قابل بهبود می شود

کیفیت آموزش تنها به آنچه در کتاب های درسی آمده محدود نمی شود؛ بخش مهمی از یادگیری، در شیوهی تدریس معلمان شکل می گیرد. «امضای درس» طرحی است که مجتمع فرهنگی و آموزشی راه رشد برای پایش کلاس های درس و شناخت الگوی تدریس معلمان اجرا کرده است؛ طرحی که می کوشد تدریس را از یک تجربه پنهان به فرایندی قابل مشاهده، تحلیل و ارتقا تبدیل کند.

آموزگاران از الگوهای متنوعی برای ارائهی محتواهای آموزشی استفاده می کنند؛ برخی بر پرسش و پاسخ های کلاسی و آزمون های مستمر تکیه دارند و برخی مشارکت فردی و گروهی را محور تدریس خود قرار می دهند. با وجود این تنوع، آنچه اهمیت دارد داشتن اهداف روشن و برنامه ای مشخص برای هدایت فرایند یاددهی و یادگیری است. مجتمع فرهنگی و آموزشی راه رشد برای ارزشیابی روش های تدریس و کیفیت اجرای طرح درس ها، برنامه ای با عنوان «امضای درس» طراحی کرده است. این طرح فرصتی فراهم می کند تا شیوهی تدریس هر معلم شناسایی شود و با ارزشیابی پیوسته و منظم، زمینهی ارتقای کیفیت آموزش فراهم آید.

❑❑ امضای تدریس هر معلم چیست؟

به گفتهی غزل جوادیان، عضو واحد آموزش راه رشد، هدف اصلی «امضای درس» شناسایی الگوی تدریس اختصاصی هر معلم است؛ به این معنا که مشخص شود هر آموزگار چگونه کلاس را مدیریت می کند، از چه روش هایی بهره می گیرد و این روش ها چه نتایجی به همراه دارند.

در این طرح، سه محور اصلی برای پایش کلاس ها در نظر گرفته شده است:

- هدف: شامل روش شروع درس، توجه به پیش آموخته ها و تبیین اهداف جدید
- تعامل: میزان و کیفیت ارتباط معلم با دانش آموزان
- فعالیت های محتوایی: شیوهی ارائهی محتوا و درگیر کردن دانش آموزان با درس

بر اساس این محورها، مشخص می شود هر معلم چگونه و با چه ترکیبی از روش ها به اهداف آموزشی دست می یابد.

❑❑ پایش کلاس و ترسیم یک الگو

برای اجرای «امضای درس»، یک مشاهده گر در کلاس حضور پیدا می کند و بررسی می کند که در هر بخش از زمان کلاس، کدام یک از محورهای سه گانه فعال است. در پایان، داده های به دست آمده در قالب نموداری ارائه می شود که «امضای درس» آن معلم را نشان می دهد. این نمودار قرار نیست معلمان را با یک الگوی واحد مقایسه کند؛ بلکه هدف، شناخت ویژگی های شخصی هر معلم و در نهایت رسیدن به تصویری کلی از سبک تدریس در راه رشد است.

❑❑ از ارزشیابی فردی تا تصویر کلی مدرسه

یکی از دستاوردهای مهم این طرح، امکان تحلیل داده ها در سطح مدرسه است. با میانگین گیری از نتایج معلمان، می توان دریافت که چه میزان از زمان کلاس ها به ارزشیابی، فعالیت مشارکتی، آموزش مستقیم یا تعامل اختصاص می یابد. این تحلیل ها کمک می کند مشخص شود راه رشد در عمل بیشتر بر چه رویکردی تکیه دارد و سبک غالب ارزشیابی و تدریس در مدرسه چیست.

❑❑ تأثیر در تصمیم گیری های آموزشی

اجرای «امضای درس» حدود یک سال است که در راه رشد آغاز شده و در این مرحله، تمرکز اصلی بر گردآوری داده ها و شناخت الگوهاست. با این حال، نتایج اولیه نشان داده است که برای مثال، مشارکت فردی دانش آموزان در کلاس ها وضعیت مطلوبی دارد، اما مشارکت گروهی، به ویژه پس از همه گیری کرونا، نیازمند تقویت است. بر همین اساس، یکی از بازخوردهای مهم این طرح، حرکت به سوی طراحی فعالیت های مشارکتی بیشتر، به ویژه در مقطع دبستان بوده است.

❑❑ گسترش طرح در مقاطع مختلف

«امضای درس» در سال نخست در دبستان های دخترانه و پسرانه اجرا شد و با توجه به نتایج مثبت، به مقطع پیش دبستانی و متوسطه اول نیز تعمیم یافت. در مقطع متوسطه، با وجود افزایش ساعات حضور دانش آموزان در کلاس، آیت های اصلی سنجش تغییر نکرده و همان رویکرد دنبال می شود.

«امضای درس» تلاشی است برای آنکه کیفیت تدریس از یک قضاوت کلی و ذهنی، به فرایندی قابل مشاهده، قابل تحلیل و قابل بهبود تبدیل شود. این طرح به معلمان کمک می کند تصویر دقیق تری از شیوه تدریس خود به دست آورند و به مدیران آموزشی امکان می دهد تصمیم های مبتنی بر داده و شواهد اتخاذ کنند؛ مسیری که در نهایت به ارتقای کیفیت یادگیری دانش آموزان می انجامد.



وقتی نمره کنار می رود

تجربه ی راه رشد در ارزشیابی کیفی و توصیفی

حذف نمره در دوره دبستان، تصمیمی بود که با هدف کاهش اضطراب دانش آموزان و تمرکز بر یادگیری عمیق تر اتخاذ شد. دبستان های راه رشد با توسعهی شیوهی ارزشیابی کیفی-توصیفی، تلاش کرده اند این رویکرد را از یک تغییر صوری به یک تحول واقعی در فرایند یادگیری تبدیل کنند.

با تغییر سیاست های وزارت آموزش و پرورش در اواخر دهه هشتاد، نظام ارزشیابی دوره ی ابتدایی از شیوه «نمره محور» به «کیفی-توصیفی» تغییر یافت. در این شیوه، به جای درج عدد در کارنامه، عملکرد دانش آموزان با عباراتی مانند «خیلی خوب»، «خوب»، «قابل قبول» و «نیاز به تلاش بیشتر» توصیف می شود. افزون بر این، توضیحی نوشتاری دربارهی عملکرد هر دانش آموز در هر درس ارائه می شود تا تصویری دقیق تر از وضعیت یادگیری او در اختیار دانش آموز و خانواده قرار گیرد.

❑❑ کاهش اضطراب، افزایش آگاهی

به گفتهی آزاده آشوری، مسئول آموزش دبستان های راه رشد، یکی از مهم ترین دستاوردهای این شیوه، کاهش اضطراب ناشی از نمره است. در نظام نمره محور، عدد پایانی اغلب تمام قضاوت دربارهی دانش آموز را شکل می داد، بی آنکه نشان دهد ضعف یا قوت او دقیقاً در کدام بخش قرار دارد. در مقابل، ارزشیابی کیفی-توصیفی این امکان را فراهم می کند که نقاط ضعف دانش آموز در هر مبحث آموزشی مشخص شود. دانش آموز و والدین او می توانند بدانند که برای بهبود عملکرد، دقیقاً بر کدام بخش باید تمرکز کنند. این تغییر، ارزشیابی را از یک «نتیجه نهایی» به یک «ابزار اصلاح و پیشرفت» تبدیل می کند.

❑❑ تجربه راه رشد؛ یک گام فراتر

اجرای ارزشیابی کیفی-توصیفی در راه رشد از سال ۱۳۹۳ آغاز شد. اما مسئولان آموزشی این مجموعه به همان الگوی اولیه بسنده نکردند. برای افزایش کارآمدی این روش، در پایان هر کار برگ درسی جدولی طراحی شد که در آن، متناسب با پاسخ دانش آموز به هر سؤال، توصیفی مشخص درج می شود. در این جدول ها، نقاط قوت و ضعف دانش آموز به صورت مستمر ثبت می شود. این روند باعث می شود دانش آموز در طول سال تحصیلی به تدریج از وضعیت یادگیری خود آگاه شود و آموزگار نیز بتواند برای رفع ضعف ها برنامه ریزی هدفمند انجام دهد. به این ترتیب، ارزشیابی از حالت مقطعی خارج شده و به فرایندی پیوسته تبدیل می شود.

❑❑ از هم فکری تا اجرای یک مهارت حرفه ای

این شیوه، حاصل جلسات متعدد هم اندیشی میان معلمان و شوراهای هم پایه بوده است. در نخستین سال اجرای ارزشیابی کیفی-توصیفی، تنها جایگزینی نمره با عبارات های توصیفی انجام شد؛ اما تجربه نشان داد که این تغییر، به تنهایی تحول ایجاد نمی کند. در ادامه، معلمان به این نتیجه رسیدند که هر سؤال آموزشی، هدف مشخصی را دنبال می کند. بنابراین اهداف آموزشی هر سؤال استخراج و دسته بندی شد و سؤالاتی که به هدفی مشترک می رسیدند، در قالب جدول هایی تنظیم شدند. این اقدام باعث شد ارزشیابی به اهداف آموزشی گره بخورد و دقیق تر و کاربردی تر شود. در این رویکرد، تأکید بر آن است که توصیف عملکرد دانش آموز از نقاط قوت آغاز شود و سپس به حوزه هایی که نیاز به تلاش بیشتر دارد پرداخته شود. برای تثبیت این شیوه، دوره های آموزشی متعددی



برای معلمان برگزار شد تا ارزشیابی توصیفی به یک مهارت حرفه ای و جاری در فرایند تدریس تبدیل شود.

تجربه ی راه رشد نشان می دهد حذف نمره، اگر با بازطراحی فرایند ارزشیابی همراه باشد، می تواند به کاهش اضطراب، افزایش خود آگاهی دانش آموزان و بهبود کیفیت یادگیری منجر شود. ارزشیابی کیفی-توصیفی زمانی اثربخش خواهد بود که از یک تغییر شکلی فراتر رود و به بخشی از فرهنگ آموزشی مدرسه تبدیل شود.



وقتی ارزشیابی به تجربه‌ای جمعی تبدیل می‌شود

نگاهی به فعالیت مشارکتی در دبستان‌های راه‌رشد



مسئول آموزش

آزاده آشوری

کیفیت آموزش تنها به آنچه در کتاب‌های درسی آمده محدود نمی‌شود؛ بخش مهمی از یادگیری، در شیوه تدریس معلمان شکل می‌گیرد. «امضای درس» طرحی است که مجتمع فرهنگی و آموزشی راه‌رشد برای پایش کلاس‌های درس و شناخت الگوی تدریس معلمان اجرا کرده است؛ طرحی که می‌کوشد تدریس را از یک تجربه پنهان به فرایندی قابل مشاهده، تحلیل و ارتقا تبدیل کند.

فعالیت مشارکتی که سالی دو بار در مقطع دبستان‌های راه‌رشد اجرا می‌شود، بر پایه پرورش مهارت کار گروهی در کلاس‌های درس شکل گرفته است. به گفته‌ی آزاده آشوری، مسئول آموزش دبستان‌های راه‌رشد، دانش‌آموزان از همان روزهای نخست مدرسه می‌آموزند که چگونه کنار یکدیگر کار کنند، مسئولیت بپذیرند و برای رسیدن به یک هدف مشترک همکاری داشته باشند. این مهارت‌ها در فعالیت مشارکتی، در قالبی گسترده‌تر و منسجم‌تر به کار گرفته می‌شود. او معتقد است عنوان «آزمون مشارکتی» به‌درستی ماهیت این فرایند را نشان نمی‌دهد و بهتر است از عبارت «فعالیت مشارکتی» استفاده شود؛ زیرا آزمون معمولاً با رتبه‌بندی و رقابت همراه است، در حالی که مشارکت بر مفهوم برد-برد و هم‌افزایی تأکید دارد. هرچند این فعالیت به ارزشیابی عملکرد دانش‌آموزان منجر می‌شود، اما محور اصلی آن یادگیری و تجربه کار گروهی است.

فعالیت مشارکتی چگونه اجرا می‌شود؟

طراحی فعالیت مشارکتی بر عهده‌ی بخش آموزش راه‌رشد است و در آن، موضوعات مختلف درسی در قالب یک فعالیت مشترک ترکیب می‌شوند. دانش‌آموزان بر اساس استعدادها و توانمندی‌های خود در گروه‌هایی قرار می‌گیرند که هر عضو در یک مهارت برجسته‌تر است. سپس اعضای گروه با همکاری یکدیگر به پرسش‌ها و مسائلی پاسخ می‌دهند که به مهارت‌هایی مانند ریاضی، علوم، فارسی، سواد مالی و حتی نقاشی نیاز دارد. این شیوه به دانش‌آموزان کمک می‌کند درک کنند که موفقیت تنها به یک توانایی خاص وابسته نیست و هر فرد می‌تواند با داشته‌های خود در پیشبرد کار گروهی نقش‌آفرین باشد.

تجربه احساس ارزشمندی

یکی از مهم‌ترین دستاوردهای فعالیت مشارکتی، شکل‌گیری احساس مفید بودن و ارزشمندی در دانش‌آموزان است. آشوری توضیح می‌دهد که

دانش‌آموزان در جریان این فعالیت درمی‌یابند که لازم نیست در همه زمینه‌ها قوی باشند؛ بلکه می‌توانند با تکیه بر توانمندی‌های خود و کمک گرفتن از دیگران در حل مسئله سهیم شوند. برای مثال، دانش‌آموزی که در ریاضی و علوم عملکرد ضعیف‌تری دارد اما در نقاشی مهارت بالایی دارد، متوجه می‌شود که همین توانایی می‌تواند نقش مهمی در موفقیت گروه ایفا کند. این تجربه، اعتمادبه‌نفس او را افزایش می‌دهد و نگرش مثبتی نسبت به یادگیری ایجاد می‌کند.

فراتر از دروس اصلی

در فعالیت مشارکتی راه‌رشد، ارزشیابی تنها به دروس اصلی محدود نمی‌شود. مهارت‌هایی مانند سواد مالی، هنر و خلاقیت نیز مورد توجه قرار می‌گیرند تا دانش‌آموزان فرصت بروز استعدادهای متنوع خود را داشته باشند. در عین حال، دانش‌آموزانی که در ریاضی و علوم قوی هستند نیز می‌آموزند که مهارت‌های دیگری وجود دارد که باید آن‌ها را تقویت کنند. این رویکرد به تدریج نگاه تک‌بعدی به موفقیت تحصیلی را کنار می‌زند و تصویری گسترده‌تر از مفهوم یادگیری ارائه می‌دهد.

گروه‌بندی هدفمند

گروه‌بندی دانش‌آموزان در فعالیت مشارکتی بر اساس ارزشیابی اولیه مهارت‌ها و با رویکردی تربیتی انجام می‌شود. مشاوران تلاش می‌کنند در هر گروه توازن برقرار باشد و هر دانش‌آموز در یک مهارت نسبت به سایر مهارت‌ها شاخص‌تر باشد. این توازن، زمینه همکاری مؤثرتر و یادگیری متقابل را فراهم می‌کند.

فعالیت مشارکتی در دبستان‌های راه‌رشد نمونه‌ای از تغییر نگاه به ارزشیابی است؛ تغییری از سنجش فردی و رقابتی به تجربه‌ای جمعی، یادگیرنده‌محور و رشدآفرین. تجربه‌ای که نه تنها به شناخت بهتر توانمندی‌های دانش‌آموزان کمک می‌کند، بلکه ارزش‌هایی چون همکاری، همدلی و مسئولیت‌پذیری را نیز در آنان نهادینه می‌سازد.

وقتی مشارکت آموختنی می‌شود

بازخوانی یک تجربه‌ی متفاوت از شورای دانش‌آموزی در راه‌رشد

شورای دانش‌آموزی در راه‌رشد امسال تنها یک انتخابات نبود؛ بلکه فرایندی آموزشی، آگاهی‌بخش و تمرینی برای زیست شهروندی بود. تجربه‌ای که نشان داد مشارکت اجتماعی اگر پیش از صندوق رأی آموزش داده شود، می‌تواند به کنشی آگاهانه، مسئولانه و پایدار تبدیل شود.

شورای دانش‌آموزی در مجتمع آموزشی راه‌رشد همواره یکی از نقاط عطف تشکلهای دانش‌آموزی و از ستون‌های اصلی مشارکت و تصمیم‌گیری در مدرسه بوده است. این شورا نه صرفاً نهادی نمادین، بلکه بستری برای تمرین مسئولیت‌پذیری، گفت‌وگو و تجربه‌ی کنش جمعی است؛ تجربه‌ای که امسال با رویکردی متفاوت و عمیق‌تر بازطراحی شد.

گذار از «انتخابات» به «فرایند تربیت شهروند»

پنج‌شنبه اول آبان ۱۴۰۴، راه‌رشد به صحنه‌ی برگزاری یک رویداد آموزشی و اجتماعی بدل شد: دوره‌ای با عنوان «گفت‌مان شهروندی» که پیش‌نیاز کاندیداتوری در شورای دانش‌آموزی قرار گرفت. در این دوره، دانش‌آموزان در کارگاه‌های یک‌ساعته با موضوعاتی چون:

- استدلال منطقی
- سواد سیاسی
- حقوق شهروندی
- تاریخچه‌ی شورا در ایران و راه‌رشد
- حقوق دانش‌آموزی
- آشنا شدند.

از منظر جامعه‌شناسی آموزش، این تغییر معنادار است؛ زیرا مدرسه از نهادی صرفاً برگزارکننده انتخابات، به نهادی تربیت‌کننده‌ی کنشگر اجتماعی تبدیل می‌شود. دانش‌آموز پیش از آنکه «نامزد» شود، باید «بداند»، «بفهمد» و «تمرین کند».

کاندیداتوری به مثابه‌ی شایستگی، نه صرف علاقه

در پایان دوره، شرکت‌کنندگان گواهی‌نامه دریافت کردند و تنها دانش‌آموزانی که این مسیر آموزشی را طی کرده بودند، مجاز به کاندیداتوری شدند. این سازوکار، پیام روشنی دارد: مشارکت اجتماعی نیازمند آمادگی است، نه صرفاً تمایل. در این الگو، شورا دیگر محل رقابت‌های هیجانی نیست؛ بلکه عرصه‌ای برای ظهور شایستگی‌های آموخته‌شده است.



مناظره؛ مشق گفت‌وگو در مدرسه

پس از پایان دوره، مناظره‌هایی میان کاندیداها برگزار شد. مناظره‌ها فرصتی بودند برای تمرین شنیدن، استدلال کردن، دفاع از ایده‌ها و احترام به نظر مخالف. از نگاه تحلیلی، این بخش یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های تجربه امسال است؛ زیرا مدرسه به فضای تمرین دموکراسی گفت‌وگومحور تبدیل شد. دانش‌آموزان آموختند که اختلاف نظر لزوماً به تقابل ختم نمی‌شود و می‌توان آن را در قالب گفت‌وگو مدیریت کرد.

تبلیغات انتخاباتی؛ از شعار تا برنامه

از مناظره‌ها، کاندیداها وارد مرحله تبلیغات شدند. تفاوت اصلی تبلیغات امسال با دوره‌های گذشته در برنامه‌محور بودن آن بود. دانش‌آموزان تلاش کردند به جای شعارهای کلی، درباره‌ی مسائل مدرسه، راهکارها و ایده‌های اجرایی صحبت کنند. این تغییر، نشان‌دهنده شکل‌گیری نوعی عقلانیت جمعی نوپا در میان دانش‌آموزان است.

انتخابات؛ پایان یک مسیر، نه آغاز آن

پس از طی همه این مراحل، انتخابات در هر مرکز برگزار شد و اعضای شورا مشخص شدند. اما در تجربه امسال، صندوق رأی نقطه آغاز نبود؛ بلکه نقطه جمع‌بندی یک فرایند تربیتی چندمرحله‌ای بود.

تجربه شورای دانش‌آموزی ۱۴۰۴ در راه‌رشد نشان می‌دهد که می‌توان انتخابات مدرسه‌ای را از یک رویداد نمادین به یک فرایند جامعه‌پذیری سیاسی و اجتماعی تبدیل کرد. دانش‌آموزان در این مسیر:

- یاد گرفتند مشارکت، مسئولیت می‌آورد
- فهمیدند گفت‌وگو جایگزین حذف است
- تجربه کردند که قدرت، بدون آگاهی معنا ندارد
- راه‌رشد امسال یک گام فراتر از برگزاری شورا برداشت؛ گامی به سوی پرورش شهروندانی آگاه، مسئول و گفت‌وگوگر.



صداها و روایت‌ها

- ◀ «دیدن آینده در نوجوانی» گفت‌وگویی کوتاه درباره‌ی سواد عاطفی، بلوغ و انتخاب مسیر
- ◀ «نمره‌ی خوب چند است؟» واکاوی چالش‌های ارزشیابی کیفی و توصیفی در نشست معلمان راه رشد
- ◀ «معلمانی که معنا می‌آفرینند» روایت‌هایی از کلاس‌هایی که فقط درس نمی‌دهند
- ◀ «معلم شنونده» روایت‌هایی از کلاس‌ها برای تمرین زندگی
- ◀ «آموزگارِ خودت باش» تیچرتاک: رویدادی برای بازاندیشی در یادگیری و معلمی
- ◀ «به احترام ادبیات فارسی» روایتی از معلمی که فارسی را به دغدغه تبدیل کرد
- ◀ «یادم باشد...» روایتی از معلمی که قضاوت را با دیدن عوض کرد

این فصل فرصتی است برای شنیدن صداها و گوناگون مدرسه. روایت‌های دانش‌آموزان، معلمان و نویسندگان، تجربه‌های زیسته‌ای را بازگو می‌کنند که در هیچ نمودار و کارنامه‌ای دیده نمی‌شوند. از نگاه نوجوانان به آینده تا تجربه‌های معلمان در معنا بخشیدن به یادگیری، این فصل یادآور می‌شود که آموزش پیش از آنکه مجموعه‌ای از داده‌ها باشد، مجموعه‌ای از روایت‌های انسانی است.



مشارکت اجتماعی اگر پیش از صندوق رأی آموزش داده شود، می‌تواند به کنشی آگاهانه، مسئولانه و پایدار تبدیل شود.





”

یادگیری دیگر فقط در برگه‌ی امتحان جست‌وجو نمی‌شود، بلکه در عملکرد، فرایند یادگیری و توانایی به‌کارگیری آموخته‌ها سنجیده می‌شود.

خودارزیابی بدل می‌شود و والدین دیگر تنها دریافت‌کننده کارنامه نیستند، بلکه به‌عنوان همکار آموزشی مدرسه نقش دارند.

بخش مهمی از گفت‌وگوهای نشست به چالش‌های فرهنگی این گذار اختصاص داشت. تجربه‌ی معلمان نشان داد که ذهنیت نمره‌محور همچنان در بسیاری از خانواده‌ها و حتی برخی همکاران وجود دارد. همان پرسش آشنا که «خوب چند می‌شود؟» نشان می‌دهد که واژه‌های کیفی هنوز هم گاه در ذهن مخاطب به رتبه‌های پنهان عددی ترجمه می‌شوند. در حالی که در رویکرد کیفی، پیشرفت هر دانش‌آموز نسبت به نقطه‌ی شروع خود او اهمیت دارد، نه فقط مقایسه با یک معیار مطلق.

در ادامه، آزاده آشوری، مسئول آموزش دبستان‌های راه رشد، به تجربه این مجموعه در دقیق‌تر کردن گزارش‌های یادگیری اشاره کرد. به گفته‌ی او، در راه رشد تلاش شده است برای هر هدف آموزشی، شواهد یادگیری مشخص شود و وضعیت دانش‌آموز در هر مهارت به‌صورت جزئی و روشن در جداول تحلیلی ثبت شود تا والدین تصویر شفاف‌تری از نقاط قوت و زمینه‌های نیازمند تقویت فرزند خود داشته باشند.

این نشست نشان داد که تحقق ارزشیابی کیفی-توصیفی تنها با تغییر آیین‌نامه‌ها ممکن نیست، بلکه به تغییر نگرش فرهنگی، آموزش حرفه‌ای معلمان و گفت‌وگوی مستمر با والدین نیاز دارد؛ مسیری که می‌تواند مدرسه را به فضایی یادگیری‌محور، انسانی‌تر و عادلانه‌تر تبدیل کند.



نمره‌ی خوب چند است؟

واکاوی چالش‌های ارزشیابی کیفی و توصیفی در نشست معلمان راه رشد

نشست تخصصی بررسی نظام ارزشیابی کیفی-توصیفی در راه رشد، فرصتی بود برای بازخوانی نقاط قوت و شناسایی «نقاط کور» این رویکرد. پرسشی ساده اما معنادار «نمره خوب چند است؟» نشان داد که گذار از نمره‌محوری به ارزشیابی توصیفی هنوز با چالش‌های فرهنگی و ذهنی همراه است.

در اسفندماه سال ۱۴۰۳، مجتمع فرهنگی و آموزشی راه رشد نشست تخصصی با حضور محرم نقی‌زاده، کارشناس آموزش، و جمعی از معلمان دبستان‌های دخترانه و پسرانه برگزار کرد. هدف این نشست، بررسی عمیق‌تر رویکرد ارزشیابی کیفی-توصیفی و گفت‌وگو درباره‌ی تجربه‌های عملی معلمان در اجرای این نظام بود.

به گفته‌ی نقی‌زاده، نظام ارزشیابی کیفی-توصیفی بر سه پایه‌ی «جمع‌آوری داده‌ها»، «خلق موقعیت‌های یادگیری» و «ارزشیابی متکثر همراه با بازخورد توصیفی» استوار است. در این رویکرد، معلم تنها ارزیاب نیست، بلکه طراح موقعیت‌های یادگیری است. او با استفاده از ابزارهایی مانند تکلیف، پروژه، سالانه‌سنجی، خودسنجی، ارائه و فعالیت گروهی، تلاش می‌کند به این پرسش پاسخ دهد که از کجا می‌توان مطمئن شد دانش‌آموز واقعاً یاد گرفته است. در این نظام، یادگیری دیگر فقط در برگه‌ی امتحان جست‌وجو نمی‌شود، بلکه در عملکرد، فرایند یادگیری و توانایی به‌کارگیری آموخته‌ها سنجیده می‌شود.

در این نشست، تفاوت نظام قدیم و جدید نیز مورد توجه قرار گرفت؛ تفاوتی که از حرکت از نمره و عدد به سمت معنا و کیفیت یادگیری حکایت دارد. در الگوی جدید، ارزشیابی با یادگیری تلفیق می‌شود، تمرکز بر عملکرد و توانایی انجام دادن است و توصیف کیفی جای عدد را می‌گیرد. در نتیجه، کارنامه نیز از یک جدول عددی به گزارشی تحلیلی از کیفیت یادگیری تبدیل می‌شود.

تحول ارزشیابی، نقش‌ها را نیز تغییر داده است. معلم از Teacher as Facilitator و حتی Teacher as Designer تبدیل می‌شود؛ یعنی کسی که موقعیت یادگیری را طراحی و هدایت می‌کند. دانش‌آموز نیز از سوژه‌ی منفعل ارزیابی به مشارکت‌کننده در



انتخاب رشته؛ اولین تصمیم بزرگ

از نگاه کریمی، انتخاب رشته اولین تصمیم رسمی و مستقل نوجوان است. در راه رشد تلاش می‌شود این انتخاب بر اساس شناخت علاقه‌ها، توانمندی‌ها و ارزش‌ها انجام شود، نه صرفاً فشار خانواده یا جامعه.

او می‌گوید: «هدف ما این نیست که بگوییم چه رشته‌ای بهتر است؛ هدف این است که نوجوان یاد بگیرد چگونه تصمیم بگیرد.»

آینده‌ای نامطمئن، مهارتی پایدار

کریمی معتقد است در جهانی که شغل‌ها به سرعت تغییر می‌کنند، مهم‌ترین کار مدرسه پرورش مهارت فکر کردن و یاد گرفتن است. «اگر نوجوان یاد بگیرد چطور تحلیل کند و انتخاب بسازد، در هر شرایطی می‌تواند مسیرش را اصلاح کند.»



دیدن آینده در نوجوانی

گفت‌وگویی کوتاه درباره سواد عاطفی، بلوغ و انتخاب مسیر



مصطفی کریمی

مشاور

بسیاری از چالش‌های بزرگسالی، ریشه در تجربه‌های حل‌نشده نوجوانی دارند. مصطفی کریمی، مشاور متوسطه‌ی اول و دوم راه رشد، معتقد است اگر مدرسه بتواند نوجوانان را به شناخت خود، هیجان‌ها و مسیرهای پیش رو مجهز کند، بخش مهمی از این چالش‌ها پیش از شکل‌گیری مهار می‌شوند.

مصطفی کریمی، دانشجوی دکترای روان‌شناسی بالینی و مشاور راه رشد، نزدیک به چهار سال است با نوجوانان کار می‌کند. هم‌زمانی تجربه او در روان‌درمانی بزرگسالان و مشاوره مدرسه، به گفته خودش باعث شده است پیوند روشنی میان مسائل امروز نوجوانان و دشواری‌های فردای بزرگسالان ببیند. او می‌گوید: «خیلی از مسائلی که بزرگسالان با آن درگیرند، ریشه در نوجوانی دارد. اگر همان جا دیده و فهمیده شود، می‌توان مسیر سالم‌تری ساخت.»

سواد عاطفی؛ مهارتی برای زندگی

از نگاه کریمی، سواد عاطفی یکی از بنیادی‌ترین مهارت‌های زندگی است؛ مهارتی که کمک می‌کند فرد احساسات خود را بشناسد، نام‌گذاری کند و بتواند آن‌ها را مدیریت کند. او توضیح می‌دهد: «وقتی نوجوان می‌گوید من مضطرب شدم یا عصبانی شدم، یعنی یک قدم جلوتر است. مشکل از جایی شروع می‌شود که فرد نداند چه حسی دارد و چرا.» در راه رشد تلاش شده آموزش سواد عاطفی از سطح شعار فراتر برود و در قالب کارگاه‌ها، گفت‌وگوها و تمرین‌های عملی اجرا شود.

مناظره؛ تمرین فکر کردن

یکی از ابزارهای مهم در متوسطه، استفاده از مناظره و گفت‌وگوی ساختارمند است. به باور کریمی، مناظره فرصتی است برای تمرین شنیدن، استدلال کردن و احترام به نظر مخالف. «بچه‌ها درباره‌ی موضوعاتی حرف می‌زنند که دغدغه‌ی خودشان است؛ از آزادی و قوانین خانه گرفته تا شبکه‌های اجتماعی. این فضا به آن‌ها یاد می‌دهد اختلاف نظر، پایان رابطه نیست.»

بلوغ؛ فقط تغییر جسم نیست

کریمی تأکید می‌کند که بلوغ فقط یک تغییر زیستی نیست؛ بلکه فرایندی روانی و اجتماعی نیز هست. نوجوان در این دوره در حال بازتعریف هویت خود است و طبیعی است که دچار سردرگمی شود. «اولین کار ما طبیعی‌سازی است؛ اینکه نوجوان بفهمد تغییراتی که تجربه می‌کند، غیرعادی نیست.»



رویداد «تیچرتاک TeacherTalk» دوره‌ی دوم معلمانی که معنامی آفرینند روایت‌هایی از کلاس‌هایی که فقط درس نمی‌دهند

کلاس درس فقط محل انتقال محتوا نیست؛ جایی است که معنا و هویت شکل می‌گیرد. معلمان راه رشد می‌کشند آموزش را از کتاب فراتر ببرند و به تجربه‌ای زنده و الهام‌بخش تبدیل کنند. آنچه می‌خوانید روایت‌هایی کوتاه از این نگاه‌هاست.

”

این روایت‌ها نشان می‌دهد معلمي در راه رشد فقط تدریس یک درس نیست؛ تلاشی است برای دیدن انسان پشت نیمکت و همراهی با او در مسیر رشد.



“

اجرا کنندگان: اعظم پرویزی‌راد، فاطمه مذهب، نازنین طبیبی، زهرا مهریان
شبنم شیرنگ، صابر تقی‌زاده، آزاده اشوری، علی حسینی، محمد رضا گل محمدی



”
موسیقی ریاضی
در گفت‌وگو

محمد رضا گل محمدی | معلم ریاضی متوسطه

برای بسیاری از دانش‌آموزان، ریاضی مجموعه‌ای از فرمول‌ها و مسئله‌های پیچیده است؛ اما محمد رضا گل محمدی تلاش می‌کند ریاضی را به زبان زندگی ترجمه کند. از نگاه او، اگر دانش‌آموز عاشق ریاضی شود، دشواری مسیر دیگر مانعی برای پیشرفت نخواهد بود. او باور دارد ریاضی قدرت گفت‌وگو و استدلال را تقویت می‌کند و مدرسه به فضاهایی شبیه «باغ افلاطون» نیاز دارد؛ جایی که در کنار حل مسئله، تفکر و گفت‌وگو تمرین شود.



”
این دشت جای من است

اعظم پرویزی‌راد | معلم فارسی دبستان

زبان برای اعظم پرویزی‌راد تنها یک درس نیست؛ زبان، هویت است. او تلاش می‌کند به دانش‌آموزان نشان دهد ادبیات فارسی فراتر از حفظ شعر و روخوانی متن‌هاست و هر پدیده‌ای قصه‌ای پنهان در دل خود دارد. به باور او، دبستان مهم‌ترین بستر برای شیفته کردن کودکان به ادبیات است؛ جایی که چهار مهارت خواندن، نوشتن، گوش دادن و سخن گفتن در کنار هم رشد می‌کنند.



”
آرماگدون؛ مبارزه نهایی
و سرنوشت‌ساز

صابر تقی‌زاده | معلم جامعه‌شناسی

شکست قهرمان شطرنج جهان از یک ابرکامپیوتر، برای صابر تقی‌زاده فقط یک روایت تاریخی نیست؛ نمادی است از پرسش بزرگ انسان در عصر تکنولوژی. او معتقد است مدرسه باید ذهن دانش‌آموزان را با مفاهیمی چون همدلی، تفکر و شناخت رنگ‌آمیزی کند تا بتوانند در کنار تکنولوژی زندگی کنند، نه مغلوب آن شوند.



”
خط‌خطی‌های سیاه؛
سایه‌ی حرف‌های ناگفته

فاطمه مذهب | معلم کلاس دوم

وقتی علی تمام صفحه دفترش را با خط‌خطی‌های سیاه پر کرد، فاطمه مذهب به جای بی‌توجهی، به دنبال معنای این تصویر رفت. او فهمید پشت این خط‌ها، فقر، محرومیت و حرف‌های ناگفته پنهان است. به باور او، معلم باید دنیای متفاوت هر دانش‌آموز را ببیند و گاهی برای فهمیدن آن، قانون تازه‌ای بنویسد یا قانونی را بشکند.



رویداد «تیچرتاک TeacherTalk» دوره دوم

معلم شنونده

روایت‌هایی از کلاس‌ها برای تمرین زندگی

مدرسه فقط محل انتقال دانش نیست؛ جایی است که هویت‌ها ساخته می‌شوند. معلمان راه رشد با نگاه‌های متفاوت، کلاس را به فضایی برای شنیدن، دیدن و فهمیدن انسان‌ها تبدیل می‌کنند. آنچه می‌خوانید روایت‌هایی کوتاه از این نگاه‌هاست.

این روایت‌ها نشان می‌دهد معلمی در راه رشد یعنی دیدن انسان پشت نیمکت‌ها و شنیدن قصه‌های ناگفته. کلاس با چنین نگاهی، به جایی برای زندگی کردن تبدیل می‌شود؛ نه فقط درس خواندن.



ریاضی را کمتر
جدی بگیرید!

نازنین طبیبی | معلم ریاضی دبستان

نازنین طبیبی معتقد است ریاضی دبستان بیش از آنکه حفظ فرمول باشد، تمرین الگویابی، حل مسئله، حدس زدن و شجاعت فکر کردن است. مهارت‌هایی که در زندگی روزمره نیز کاربرد دارند. او هشدار می‌دهد که فشار خانواده‌ها برای حفظ کردن راه‌حل‌ها، ارتباط عمیق دانش‌آموز با ریاضی را دشوار می‌کند و می‌گوید: «فهم ریاضی از حل بدون تحلیل مهم‌تر است.» از نگاه او، خانواده‌ها بهتر است کمی درباره‌ی ریاضی بی‌خیال‌تر باشند و این حوزه را به معلمان بسپارند.



کودکان داستان‌های مهمی
برای گفتن دارند

آزاده آشوری | مسئول آموزش

از نگاه آزاده آشوری، قصه‌ها پلی میان آدم‌ها و راهی برای شناخت جهان درونی کودکان‌اند. او از نازنین، دختری درون‌گرا می‌گوید که به پیشنهاد معلمش با نوشتن و کارگردانی نمایشنامه‌ای از «دختر نارنج و ترنج» قصه‌ای درباره‌ی مواجهه با ترس‌ها، توانست با ترس‌هایش روبه‌رو شود. به باور آشوری، قصه‌ها معجزه می‌کنند و در نهایت ما را نجات می‌دهند.



قصه‌ها،
قهرمان‌ها را می‌سازند

علی حسینی | معلم زبان انگلیسی

برای علی حسینی، آموزش از دل یک تجربه شخصی آغاز می‌شود. او از «قصه‌ی دختر روس» می‌گوید؛ روایتی که نگاهش به یادگیری زبان و ارتباط با جهان را تغییر داد. از نظر او، کلاس درس فقط جایی برای انتقال دانش نیست، بلکه جایی است که هر دانش‌آموز داستان یادگیری خودش را می‌نویسد. در نگاه او، معلم می‌تواند فراتر از یک منتقل‌کننده دانش باشد؛ راوی داستانی که در آن دانش‌آموزان قهرمانان مسیر یادگیری خودشان هستند.



درخت صورتی ارغوان

شب‌نم شبرنگ | مدیر دبستان پسرانه ۱۲

شب‌نم شبرنگ از یک نقاشی ساده می‌گوید که نگاهش به حق انتخاب کودک را تغییر داد. ارغوان می‌خواست درخت پاییزی‌اش را صورتی رنگ کند، اما معلم از او خواست از رنگ قهوه‌ای استفاده کند. ارغوان پذیرفت، اما درختی کشید با تنه‌ای قهوه‌ای و رگه‌هایی صورتی؛ انتخابش را حفظ کرده بود. این تجربه برای شبرنگ یادآور این واقعیت شد که کودکان نیاز دارند انتخاب کنند؛ حتی اگر انتخابشان با انتظار بزرگ‌ترها متفاوت باشد.



طرحی نو در اندازیم...

زهره‌مهریان | معلم ادبیات متوسطه و مدیر روابط عمومی

زهره‌مهریان از شکافی می‌گوید که پس از کرونا میان معلمان و دانش‌آموزان ایجاد شد. پیش از کرونا، جمع‌هایی وجود داشت که دانش‌آموزان را به هم وصل می‌کرد، اما پس از بازگشت به مدرسه، این پیوندها گسسته شده بود. او خود را در میان جزیره‌هایی پراکنده تصور کرد و تصمیم گرفت جزیره‌ی خود را کنار جزیره‌های دانش‌آموزانش بسازد. به گفته‌ی خودش، تلاش کرد صدای ساز هر کدام را بشنود و آهنگی تازه بسازد؛ آهنگی برای ارتباط دوباره.

سخن معلمان
تعاونی فرهنگی آموزشی راه رشد





برای دیدن اجراها اسکن کنید:

گزارش تصویری دومین رویداد تیچرتاک آذرماه ۱۴۰۳





رویداد دوم تیچرتاک در راه رشد، تنها مجموعه‌ای از سخنرانی‌ها نبود؛ فرصتی بود برای دیدن معلم از زاویه‌ای تازه و برای بازتعریف نسبت دانش‌آموز با یادگیری. گفت‌وگو با دانش‌آموزان، فارغ‌التحصیلان و اولیا نشان می‌دهد این رویداد توانسته است قفل‌هایی ذهنی را باز کند و نگاه‌ها را به مدرسه و آموزش تغییر دهد.

آموزگارِ خودت باش

تیچرتاک؛ رویدادی برای بازاندیشی در یادگیری و معلمی

❖ معلم دور نیست

مانلی عابدیان، دانش‌آموز پایه‌ی دهم انسانی، از «نگاه احساسی عمیق معلمان به دانش‌آموزان» به عنوان یکی از نکات برجسته رویداد یاد می‌کند. برای او دیدن معلمانی که هنگام روایت خاطرات بغض می‌کنند و از تأثیر شاگردانشان می‌گویند، تصویری متفاوت از معلمی ساخته است؛ تصویری انسانی‌تر و نزدیک‌تر.



دانش‌آموز

❖ وقتی یادگیری شخصی می‌شود

یاسمن زارعین، دانش‌آموز پایه‌ی یازدهم رشته ریاضی، از تغییری می‌گوید که پس از شنیدن یکی از ارائه‌ها در نگاهش به درس فارسی ایجاد شده است. او که پیش از این علاقه‌ای به فارسی نداشته، اکنون تصمیم گرفته است با روشی تازه به سراغ این درس برود و می‌گوید: «انگار قفلی در ذهنم باز شد و فهمیدم خودم هم می‌توانم آموزگارِ خودم باشم.»



دانش‌آموز

❖ بازخوانی خاطرات و درک جایگاه معلم

پارسا شهرستانی، فارغ‌التحصیل راه رشد و دانشجوی مهندسی مکانیک دانشگاه امیرکبیر، از زنده شدن خاطرات دوران مدرسه هنگام شنیدن سخنرانی‌ها می‌گوید. به باور او، این رویداد کمک کرده است جایگاه معلم را از زاویه‌ای تازه ببیند و بفهمد احترام اجتماعی به معلم، ریشه در دلسوزی و نقش تربیتی عمیق آن‌ها دارد.



فارغ‌التحصیل

❖ یادگیری برای معلمان هم ادامه دارد...

شکوفای اصغری، فارغ‌التحصیل راه رشد و مشاور تحصیلی، تیچرتاک را فرصتی برای بازنگری در رویکردهای حرفه‌ای خود می‌داند. او می‌گوید شنیدن تجربه معلمان که زمانی معلم خودش بوده‌اند، نشان داده است دغدغه دانش‌آموزان برای معلمان بسیار عمیق‌تر از آن چیزی است که تصور می‌کرده است.



فارغ‌التحصیل

❖ نگاه اولیا؛ ابتکاری ارزشمند

فرید قدیری، از اولیای دانش‌آموزان، برگزاری تیچرتاک را اقدامی هوشمندانه می‌داند که به معلمان امکان می‌دهد هم از نقاط قوت و هم از چالش‌های معلمی سخن بگویند. از نگاه او، این رویداد به راه رشد کمک می‌کند با اتکا به تجربه‌های گذشته، مسیر آینده را آگاهانه‌تر ترسیم کند.



اولیا

❖ تغییر نگاه به معلم

پارمیدا حسین‌زاده، دانش‌آموز پایه دهم، معتقد است حضور در تیچرتاک نگاهش را نسبت به معلمان تغییر داده است. او می‌گوید اکنون بهتر درک می‌کند که آموزش و دانش‌آموزان تا چه اندازه برای معلمان اهمیت دارد و همین درک، نوع تعامل او با معلم‌ها را متفاوت خواهد کرد.



دانش‌آموز





یادم باشد...

روایتی از معلمی که قضاوت را با دیدن عوض کرد

برای فاطمه مذهب، معلمی فقط ایستادن پای تخته و گفتن درس نیست؛ تمرینی روزانه است برای دیدن، شنیدن و فهمیدن کودکان. روایت او در رویداد تیچرتاک ۲ نشان می‌دهد چگونه یک تجربه‌ی ساده در نخستین روزهای معلمی می‌تواند به چراغ راه یک مسیر حرفه‌ای تبدیل شود.



فاطمه مذهب

معلم کلاس دوم

سریع، می‌تواند فرصت دیدن انسان پشت رفتار را از معلم بگیرد.

بازخوردهایی که امید می‌آورد

پس از اجرا، واکنش‌ها برای او فراتر از انتظار بود. همکارانی که به او گفتند علاقه‌مند شده‌اند در دوره‌های بعدی تیچرتاک شرکت کنند و دانش‌آموزانی که با هیجان درباره اجرای او حرف می‌زدند.

او می‌گوید همین بازخوردها نشان می‌دهد روایت تجربه‌های واقعی معلمان، می‌تواند الهام‌بخش دیگران باشد و جریان تازه‌ای از گفت‌وگو و جسارت را در مدرسه شکل دهد.

یادگیری فراتر از معلمی

یکی از بخش‌های تأثیرگذار تیچرتاک برای مذهب، اجرای یکی از همکارانش درباره حق انتخاب کودک بود. این اجرا باعث شد او در نقش مادر نیز به بازنگری برسد. به گفته‌ی خودش: «بعد از آن اجرا دیگر آن فاطمه‌ی قبلی نیستم. یادم باشد نظر و خواسته‌ی خودم را به فرزندم تحمیل نکنم. نقش من این است که کنار او باشم، راهنمایی‌اش کنم و اجازه بدهم مسیر خودش را انتخاب کند.»

روایت فاطمه مذهب یادآور این حقیقت است که معلمی بیش از آنکه انتقال دانش باشد، تمرین مداوم انسان‌بودن است. تمرینی برای دیدن تفاوت‌ها، شنیدن قصه‌ها و به تعویق انداختن قضاوت‌ها.

و شاید مهم‌ترین جمله این روایت همان باشد:

یادم باشد...

فاطمه مذهب، معلم پایه‌ی دوم دبستان دخترانه‌ی راه رشد و دانش‌آموخته آموزش ابتدایی است. او معلمی را نه صرفاً یک شغل، بلکه مسیری برای یادگیری شخصی می‌داند؛ مسیری که در آن هر کودک می‌تواند آموزگار معلمش باشد. همین نگاه باعث شد تصمیم بگیرد در رویداد تیچرتاک ۲ حضور پیدا کند و از تجربه‌ای بگوید که سال‌هاست با او زندگی می‌کند.

صبحی متفاوت در راه رشد

او روایتش را از صبح روز اجرا آغاز می‌کند؛ روزی که با دیدن تجهیزات فیلم‌برداری در مدرسه متوجه شد قرار است اتفاقی متفاوت رقم بخورد. نظم، هماهنگی و همراهی همکاران برایش نشانه‌ای از همدلی جمعی بود، اما آنچه بیش از همه به او دلگرمی داد، حضور دانش‌آموزان، والدین و همکارانی بود که برای دیدن اجراها وقت گذاشته بودند. به گفته‌ی مذهب، آن روز سرشار از حس دیده شدن و ارزشمندی بود؛ حسی که کمتر در تجربه‌های حرفه‌ای نصیب انسان می‌شود.

قصه‌ی علی؛ اولین تجربه، ماندگارترین درس

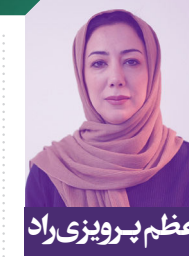
او برای اجرای خود، قصه‌ی «علی» را انتخاب کرد؛ دانش‌آموزی با وضعیت درسی ضعیف از خانواده‌ای کم‌برخوردار که در نخستین مدرسه محل تدریس او تحصیل می‌کرد. این قصه، اولین تجربه کاری فاطمه مذهب به عنوان معلم بود و هنوز هم برایش زنده است. مذهب می‌گوید امروز علی را در وجود تک‌تک شاگردانش می‌بیند و همین باعث شده است نگاهش به آموزش تغییر کند. او تلاش می‌کند هر روز به خود یادآوری کند که برای همه کودکان نمی‌توان نسخه‌ای یکسان پیچید و قضاوت‌های



به احترام ادبیات فارسی

روایتی از معلمی که فارسی را به دغدغه تبدیل کرد

برای اعظم پرویزی‌راد، ادبیات فارسی فقط یک درس نیست؛ مسیری است برای شناخت خود و جهان. تجربه او در رویداد تیچرتاک ۲ نشان می‌دهد چگونه می‌توان زبان فارسی را از سطح حفظ شعر و قواعد، به ساحتی از معنا، علاقه و زندگی رساند.



اعظم پرویزی‌راد

معلم فارسی دبستان

و پرسش از دانش‌آموزان آغاز می‌کند تا توانمندی‌ها، علاقه‌ها و دغدغه‌هایشان را بشناسد و سپس محتوای آموزشی را بر اساس همین شناخت طراحی کند. به این ترتیب، دانش‌آموزان متوجه می‌شوند که فارسی فقط خواندن و نوشتن و رونویسی نیست، بلکه ابزاری برای فهمیدن، گفتن و دیده شدن است.

پیام برای معلمان

پرویزی‌راد در تیچرتاک تلاش کرد این پیام را منتقل کند که روش‌های کلاسیک و دستوری آموزش زبان و ادبیات، لزوماً به یادگیری عمیق منجر نمی‌شود. او بر استفاده از روش‌های نوین و خلاقانه تأکید دارد؛ روش‌هایی که از دل تجربه و خلاقیت خود معلم بیرون می‌آید. از نگاه او، هر معلم می‌تواند طراح روش آموزشی خودش باشد، به شرط آنکه به دانش‌آموزانش گوش بدهد و جرأت تجربه کردن داشته باشد.

یک تلنگر حرفه‌ای

فرایند آماده‌سازی برای تیچرتاک برای پرویزی‌راد نوعی بازگشت به ریشه‌های معلمی بود. او می‌گوید گاهی معلمان آن قدر درگیر روزمرگی می‌شوند که از رسالت اصلی خود فاصله می‌گیرند و چنین رویدادهایی یادآور این حقیقت است که معلمی، پیش از هر چیز، یک مسئولیت انسانی است.

تجربه اعظم پرویزی‌راد نشان می‌دهد که می‌توان ادبیات فارسی را از یک درس امتحانی به یک دغدغه شخصی تبدیل کرد؛ دغدغه‌ای که دانش‌آموز را به فکر کردن، پرسیدن و روایت کردن زندگی خودش دعوت می‌کند. این همان جایی است که آموزش، به معنا نزدیک می‌شود.

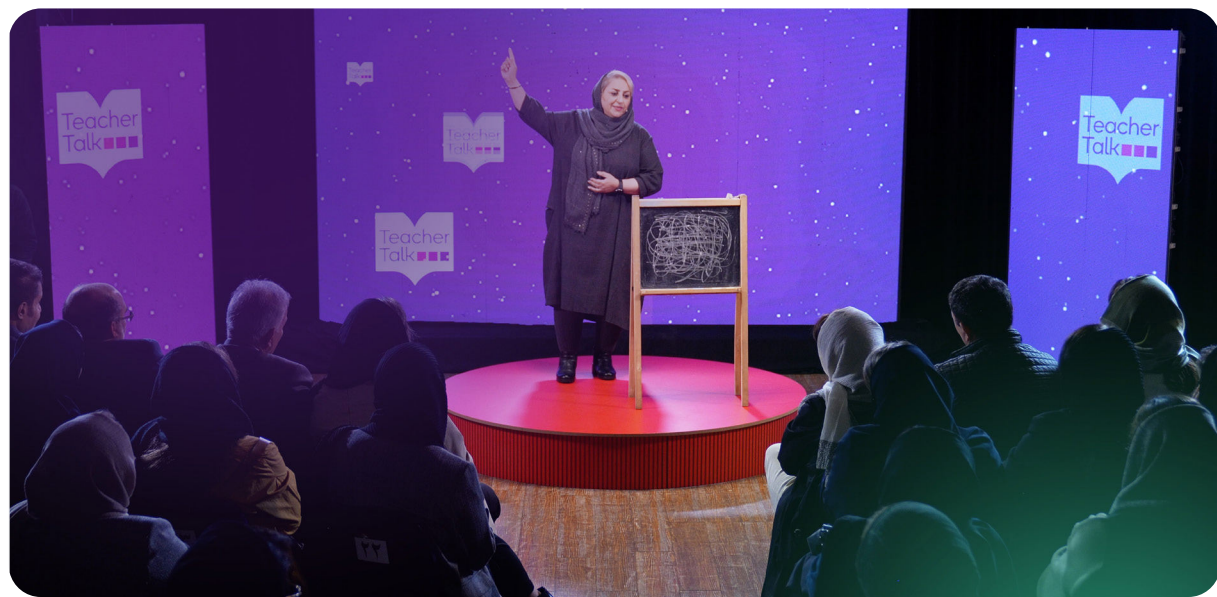
اعظم پرویزی‌راد، دانش‌آموخته کارشناسی ارشد ادبیات فارسی از دانشگاه علامه طباطبائی، علاقه‌اش به این رشته را وامدار معلمی در دوران دبیرستان می‌داند؛ معلمی که مسیر حرفه‌ای او را برای همیشه با ادبیات پیوند زد. او پس از مدتی تدریس در دانشگاه به این نتیجه رسید که اگر قرار است دانسته‌ها و فهمش از جهان ادبیات را به دیگران منتقل کند، باید از سطوح پایین‌تر آموزشی آغاز کند. به همین دلیل به متوسطه رفت و سپس مسیر خود را به دبستان رساند؛ جایی که به باور او، بنیان نگاه کودکان به زبان و ادبیات شکل می‌گیرد. حضور پرویزی‌راد در رویداد تیچرتاک ۲، فرصتی بود برای بازخوانی این مسیر و روایت تجربه‌هایی که او و دانش‌آموزانش را به فارسی نزدیک‌تر کرده است.

تیچرتاک؛ جایی برای شنیدن و دیده شدن تجربه‌ها

او فضای رویداد را فضایی پویا و الهام‌بخش توصیف می‌کند؛ جایی که معلمان باسابقه، تجربه‌های زیسته‌ی خود را با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند. به گفته‌ی او، یکی از انگیزه‌های اصلی‌اش برای حضور در این رویداد، دریافت بازخوردهای صادقانه و سازنده بود؛ بازخوردهایی که بتواند نشان دهد کدام بخش از مسیرش درست بوده و کجا نیاز به بازنگری دارد. از نگاه پرویزی‌راد، خودشناسی حرفه‌ای و آمادگی برای تغییر، بخشی جدایی‌ناپذیر از معلمی است.

چرا قصه؟

در اجرای خود، او روایتش را بر اساس قصه چند دانش‌آموز بنا کرد. انتخابی آگاهانه که ریشه در باورش به قدرت داستان دارد. پرویزی‌راد معتقد است ادبیات فارسی زمانی زنده می‌شود که با زندگی دانش‌آموز پیوند بخورد. او هر سال تحصیلی را با گفت‌وگو



روایت‌های خواندنی و دیدنی

◀ «سواد عاطفی» مهارتی پنهان
برای ساختن انسان توانمند

◀ «تربیت دیجیتال والدین»
فرزندپروری در عصر
صفحه‌ی نمایش

◀ «دارالفنون» نقطه‌ی آغاز آموزش
نوین در ایران

◀ «نمره چقدر عادلانه است؟»
پشت پرده‌های پنهان در تصحیح
برگه‌های امتحانی

◀ «معرفی کتاب» جریده فریده،
نامه‌هایی به یک معلم و تبارشناسی
اقتصاد آموزش در ایران

◀ «معرفی فیلم» نوجوانی
Adolescence

این فصل به موضوعاتی فراتر از کلاس درس می‌پردازد؛ موضوعاتی که به فهم بهتر دنیای امروز و نقش آموزش در آن کمک می‌کنند. کتاب‌ها، فیلم‌ها و نوشته‌های این بخش، دریچه‌هایی تازه برای اندیشیدن به تربیت، سواد عاطفی، زیست دیجیتال و تجربه‌های انسانی می‌گشایند و مخاطب را به تأمل بیشتر درباره‌ی یادگیری و زندگی دعوت می‌کنند.

“





تربیت دیجیتال والدین

فرزندپروری در عصر صفحه‌ی نمایش

امروزه فناوری‌های دیجیتال بخشی جدایی‌ناپذیر از زندگی کودکان و نوجوانان شده‌اند؛ از کلاس‌های آنلاین و بازی‌های اینترنتی گرفته تا شبکه‌های اجتماعی و هوش مصنوعی. در چنین شرایطی، نقش والدین فقط محدود به کنترل زمان استفاده از گوشی و تبلت نیست، بلکه به نوعی «تربیت دیجیتال» تبدیل شده است؛ یعنی توانایی هدایت، همراهی و آموزش کودک برای حضور آگاهانه و ایمن در فضای مجازی.

فناوری؛ فرصت یا تهدید؟

پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که استفاده‌ی افراطی یا بدون نظارت از فناوری می‌تواند بر برخی توانایی‌های شناختی کودکان اثر منفی بگذارد. در یک مرور نظام‌مند منتشرشده در سال ۲۰۲۵، بیشتر مطالعات بررسی‌شده کاهش توجه، حافظه‌ی کاری و کنترل رفتاری را در اثر استفاده‌ی بیش‌ازحد از فناوری‌های دیجیتال گزارش کرده‌اند (Children, ۲۰۲۵). پژوهشگران تأکید می‌کنند که نظارت و همراهی خانواده می‌تواند بخشی از این پیامدها را کاهش دهد.

فقط «زمان صفحه‌نمایش» مهم نیست

مطالعات تازه نشان می‌دهند مسئله‌ی اصلی فقط مدت استفاده از تلفن همراه نیست، بلکه «نوع استفاده» اهمیت بیشتری دارد. تماشای محتوای آموزشی، گفت‌وگوی خانوادگی درباره‌ی



سواد عاطفی

مهارتی پنهان برای ساختن انسان توانمند

آموزش تنها به خواندن و نوشتن محدود نمی‌شود. آنچه کودکان برای زیستن در دنیای پیچیده امروز بیش از هر چیز به آن نیاز دارند، توانایی شناخت، مدیریت و بیان احساسات است. «سواد عاطفی» یکی از مهارت‌های بنیادینی است که می‌تواند مسیر یادگیری، روابط و سلامت روان دانش‌آموزان را دگرگون کند.

هیجان‌ها تعریف می‌کند. به باور او، فردی از نظر عاطفی باسواد است که بتواند احساسات خود را در مسیر رشد شخصی و بهبود کیفیت زندگی مدیریت کند.

برنامه‌های آموزش سواد عاطفی-اجتماعی معمولاً بر پنج مهارت کلیدی تمرکز دارند:

- خودآگاهی
- آگاهی اجتماعی
- خودمدیریتی
- تصمیم‌گیری مسئولانه
- مهارت‌های ارتباطی

نقش کلیدی مدیر و معلم

یافته‌های پژوهشی نشان می‌دهد که شایستگی عاطفی-اجتماعی مدیران مدارس، مهم‌ترین عامل مؤثر در ارتقای سواد عاطفی دانش‌آموزان دوره ابتدایی است. پس از آن، شایستگی معلمان، جو عاطفی مدرسه و برنامه‌های رسمی و غیررسمی آموزشی قرار می‌گیرند. در مقطع متوسطه، به دلیل ورود دانش‌آموزان به دوران بلوغ و شکل‌گیری هویت فردی، آموزش سواد عاطفی اهمیت دوچندان پیدا می‌کند. مطالعات نشان داده است که آموزش این مهارت‌ها می‌تواند به بهبود خودنظم‌جویی هیجانی، روابط بین‌فردی و اشتیاق تحصیلی دانش‌آموزان منجر شود.

فاصله‌ی ما با جهان

کارشناسان آموزشی معتقدند نظام آموزشی ایران همچنان تمرکز اصلی خود را بر آموزش مهارت‌های پایه مانند خواندن، نوشتن و حساب کردن گذاشته است، در حالی که بسیاری از کشورها به‌صورت جدی به آموزش هوش و سواد عاطفی پرداخته‌اند. نتایج برخی آزمون‌های بین‌المللی نیز نشان می‌دهد عملکرد ایران در شاخص‌های مرتبط با این حوزه مطلوب نیست. این وضعیت نشان می‌دهد که بازنگری در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌های درسی برای توجه جدی‌تر به سواد عاطفی، ضرورتی انکارناپذیر است.

سواد عاطفی مهارتی حاشیه‌ای نیست؛ بلکه زیربنای یادگیری، سلامت روان و روابط انسانی است. مدرسه‌ای که به پرورش این مهارت توجه کند، تنها دانش‌آموز باسواد تحصیلی تربیت نمی‌کند، بلکه انسانی توانمند برای زندگی می‌پرورد.

سواد عاطفی یکی از دوازده مهارتی است که یونسکو در طبقه‌بندی سوادها برای توانمندسازی انسان‌ها معرفی کرده است. این مهارت نقشی اساسی در شکل‌گیری شخصیت، کیفیت ارتباطات و زیست اجتماعی افراد دارد. سواد عاطفی تنها به شناخت احساسات شخصی محدود نمی‌شود؛ بلکه توانایی درک هیجان‌های دیگران، همدلی، برقراری ارتباط سالم و مدیریت تعارض را نیز در بر می‌گیرد. اهمیت روزافزون این مهارت در نظام‌های آموزشی جهان ریشه در تأثیر مستقیم آن بر رشد فردی و اجتماعی دارد؛ از افزایش اعتمادبه‌نفس و بهبود یادگیری گرفته تا ارتقای سلامت روان و کیفیت روابط بین‌فردی. کودکانی که از سواد عاطفی برخوردارند، نه‌تنها در مدرسه موفق‌ترند، بلکه در مسیر کلی زندگی نیز تصمیم‌های آگاهانه‌تری می‌گیرند.

از واکنش هیجانی تا گفت‌وگوی سازنده

کودکی را تصور کنید که به جای واکنش تند و تکانشی، می‌تواند بگوید: «خوشم نمی‌اد که هلم می‌دی، میشه این کار رو نکنی؟» همین جمله ساده، نشان‌دهنده سطحی از خودتنظیمی و آگاهی عاطفی است که می‌تواند از شکل‌گیری یک تنش جلوگیری کند و به آغاز یک رابطه سالم منجر شود. چنین کودکی یاد گرفته است احساسات خود را بشناسد، آن‌ها را بیان کند و برای حل مسئله به گفت‌وگو متوسل شود. این مهارت‌ها، پایه‌های رشد شناختی و یادگیری عمیق در سال‌های بعد را می‌سازند.

مدرسه؛ میدان اصلی پرورش سواد عاطفی

کودکان بخش قابل توجهی از زمان خود را در مدرسه می‌گذرانند. به همین دلیل، مدرسه یکی از مهم‌ترین بسترها برای رشد اجتماعی و عاطفی آنان به شمار می‌آید. مدارس تنها وظیفه انتقال دانش ندارند؛ بلکه مسئول پرورش شهروندانی مسئول، همدل و توانمند نیز هستند. پژوهش‌ها نشان می‌دهد عواملی مانند جو عاطفی مدرسه، تعداد دانش‌آموزان کلاس، و شایستگی‌های عاطفی-اجتماعی معلمان نقش مهمی در ارتقای سواد عاطفی دانش‌آموزان دارند. هرچه این عوامل تقویت شود، احتمال شکل‌گیری رفتارهای سالم و سازگارانه در کودکان بیشتر خواهد بود.

سواد عاطفی چیست؟

فیتزگرالد، سواد عاطفی را توانایی درک احساسات خود، گوش دادن به دیگران، همدردی با احساسات آنان و قدرت ابراز



نمره چقدر عادلانه است؟

پشت پرده‌های پنهان در تصحیح برگه‌های امتحانی

آیا نمره‌ای که دانش‌آموز دریافت می‌کند، تنها حاصل دانسته‌های اوست یا عوامل پنهان دیگری نیز در آن دخیل‌اند؟ یافته‌های یک نشست تخصصی در «خانه‌ی اندیشمندان علوم انسانی» نشان می‌دهد که شخصیت ارزیاب، اطلاعات قبلی درباره دانش‌آموز و حتی ترتیب تصحیح برگه‌ها می‌تواند نمره نهایی را دستخوش تغییر کند.

«بیست مال خداست.» جمله‌ای آشنا که بسیاری از ما در دوران تحصیل شنیده‌ایم. اما مسئله فقط سخت‌گیری یا سلیقه‌ی معلم نیست؛ بلکه پرسش اساسی‌تر این است که ارزشیابی تا چه اندازه می‌تواند عینی، منصفانه و استاندارد باشد؟ ارزشیابی تحصیلی یکی از مهم‌ترین ابزارهای سنجش پیشرفت دانش‌آموزان و کیفیت آموزش است. با این حال، شواهد نشان می‌دهد که نظام ارزشیابی در ایران هنوز فاصله معناداری با استانداردهای مطلوب دارد. این فاصله را می‌توان هم در تجربه‌های روزمره‌ی مدارس دید و هم در نتایج آزمون‌های بین‌المللی مانند تیمز و پرلز که عملکرد دانش‌آموزان ایرانی در آن‌ها رضایت‌بخش نبوده است.

یک آزمایش ساده با نتایجی تکان‌دهنده

در دی‌ماه سال گذشته، گروه علوم تربیتی خانه اندیشمندان علوم انسانی نشستی با عنوان «معلم‌ان و استادان چگونه ارزشیابی می‌کنند؟» با حضور حمزه گنجی، استاد بازنشسته دانشگاه علامه طباطبائی، برگزار کرد. گنجی برای نشان دادن پیچیدگی مسئله ارزشیابی، آزمایشی ساده طراحی کرد: سه برگه امتحانی به همراه کلید تصحیح در اختیار شرکت‌کنندگان قرار گرفت و از آن‌ها خواسته شد برگه‌ها را تصحیح کنند. نتیجه شگفت‌آور بود؛ یک برگه از سوی یک معلم نمره‌ی ۷- گرفت و همان برگه توسط معلمی دیگر نمره‌ی ۱۷. این اختلاف فاحش نشان می‌دهد که نمره، همیشه بازتاب مستقیم پاسخ‌های دانش‌آموز نیست.

شخصیت ارزیاب؛ نخستین عامل اثرگذار

به گفته‌ی گنجی، مهم‌ترین عاملی که نمره دانش‌آموز را تحت تأثیر قرار می‌دهد، شخصیت خود ارزیاب است. پس از آن، اطلاعاتی که پیش از تصحیح درباره‌ی صاحب برگه به مصحح داده می‌شود، نقش تعیین‌کننده‌ای دارد. مصحح‌ها از جهات مختلف با یکدیگر اختلاف دارند: در تعیین قبولی یا مردودی، میانگین نمرات، پراکندگی نمره‌ها و در رتبه‌بندی دانش‌آموزان. حتی نمره‌هایی که قبلاً روی برگه نوشته شده‌اند می‌توانند بر قضاوت مصحح بعدی اثر بگذارند.

وقتی دانستن نام دانش‌آموز مهم می‌شود

گنجی توضیح می‌دهد که شناخت صاحب برگه، انتظاراتی در ذهن ارزیاب ایجاد می‌کند و این انتظارات می‌تواند به «ناهماهنگی شناختی» بینجامد. در چنین وضعیتی، مصحح ناخودآگاه نمره را طوری تنظیم می‌کند که با انتظار ذهنی‌اش هماهنگ شود.

به همین دلیل، یکی از اصول مهم در ارزشیابی، ناشناس بودن برگه‌ها و توجه جدی به روایی محتواس است.

اثر جایگاه برگه در دسته‌ی تصحیح

یافته جالب دیگر این بود که جایگاه برگه در میان دسته‌ی اوراق نیز بر نمره اثر می‌گذارد. معمولاً برگه‌های اول و آخر نمره‌های پایین‌تری می‌گیرند و برگه‌هایی که پس از آن‌ها تصحیح می‌شوند، نمره‌های بالاتری دریافت می‌کنند. همچنین اگر برگه‌ای اختلاف آشکاری با برگه‌های قبلی داشته باشد، به «لنگرگاه» تبدیل می‌شود و تصحیح اوراق بعدی را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

کلیشه‌های جنسیتی و اسمی

به گفته‌ی گنجی، حتی نام دانش‌آموز می‌تواند بر نمره اثر بگذارد. دانش‌آموزانی با اسمی امروزی معمولاً نمره‌های بهتری می‌گیرند. همچنین، زنان به طور متوسط به پسران نمره بالاتری می‌دهند و مردان به دختران.

آنچه از این نشست برمی‌آید، این است که ارزشیابی صرفاً یک فرایند فنی نیست؛ بلکه پدیده‌ای انسانی و پیچیده است که تحت تأثیر عوامل روان‌شناختی و اجتماعی قرار دارد. اگر قرار است نمره‌ها عادلانه‌تر شوند، باید به سمت طراحی آزمون‌های استاندارد، آموزش حرفه‌ای مصححان، ناشناس‌سازی اوراق و تقویت ارزشیابی‌های کیفی و فرایندی حرکت کنیم. نمره‌ی عادلانه، حق دانش‌آموز است؛ اما تحقق این حق، نیازمند بازنگری جدی در نگاه ما به ارزشیابی است.

منبع: <https://www.aparat.com/v/c33939m>



فارغ‌التحصیلان دارالفنون از نخستین گروه‌هایی بودند که با مفاهیم نوینی مانند قانون، عدالت، آزادی و دموکراسی آشنا شدند. همین آشنایی سبب شد برخی از آنان در جریان‌های فکری و اجتماعی، از جمله انقلاب مشروطه، نقشی فعال ایفا کنند. به این ترتیب، دارالفنون را می‌توان یکی از بسترهای شکل‌گیری روشنفکری نوین در ایران دانست.

افول یک پیشگام

با گسترش دانشگاه‌های مدرن و تغییر ساختار آموزش عالی، دارالفنون به تدریج جایگاه یگانه‌ی خود را از دست داد. رقابت با دانشگاه تهران، تغییرات مدیریتی و سیاست‌های ناهماهنگ آموزشی از جمله عواملی بودند که به کمرنگ شدن نقش آن انجامیدند. هرچند امروز ساختمان دارالفنون دیگر شور و رونق گذشته را ندارد، اما اثرگذاری فکری و تاریخی آن همچنان باقی است.

میراثی که زنده است

دارالفنون بیش از آنکه یک بنای تاریخی باشد، نماد آغاز مسیری است که ایران را به سوی آموزش مدرن سوق داد. این نهاد پلی بود میان سنت و تجدد و بنیانی را گذاشت که بسیاری از نهادهای علمی بعدی بر آن استوار شدند.

نام دارالفنون به عنوان نخستین گام جدی ایران در مسیر آموزش نوین و پیشرفت علمی، همواره در تاریخ فرهنگ و آموزش این سرزمین ماندگار خواهد بود.

دارالفنون نخستین مؤسسه‌ای بود که آموزش مدرن را به صورت نظام‌مند وارد ایران کرد. در زمانی که مکتب‌خانه‌ها و شیوه‌های سنتی، الگوی غالب آموزش بودند، دارالفنون با الهام از مدارس اروپایی، ساختاری تازه برای یاددهی و یادگیری ارائه داد. در این مرکز، رشته‌هایی مانند ریاضیات، فیزیک، شیمی، مهندسی، پزشکی، داروسازی و زبان‌های خارجی تدریس می‌شد. دانشجویان برای نخستین بار با کلاس‌های درس منظم، آزمایشگاه‌های مجهز و کارگاه‌های تخصصی روبه‌رو شدند و آموزش را نه فقط در قالب حفظ مطالب، بلکه به صورت ترکیبی از نظریه و عمل تجربه کردند. این رویکرد، سرآغاز شکل‌گیری آموزش عالی مدرن در ایران به شمار می‌آید.

فراتر از یک مدرسه

تأثیر دارالفنون تنها در حوزه آموزش علوم خلاصه نمی‌شود. این نهاد به تدریج به کانونی برای تحولات فرهنگی و اجتماعی تبدیل شد. یکی از مهم‌ترین دستاوردهای آن، ترجمه و انتشار کتاب‌های علمی بود؛ آثاری که پیش از آن در ایران شناخته شده نبودند و راه ورود دانش جدید را به کشور هموار کردند. دارالفنون همچنین نقش مهمی در تربیت نخبگان ایفا کرد. بسیاری از فارغ‌التحصیلان این مرکز بعدها در عرصه‌های مختلف علمی، فرهنگی و مدیریتی اثرگذار شدند و با تألیف، ترجمه و فعالیت‌های اجتماعی خود، افق‌های تازه‌ای پیش روی جامعه گشودند.

دارالفنون و بیداری فکری

معرفی کتاب کتاب جریده‌فریده

کتاب **جریده‌فریده** گزیده‌ای از مطالب روزنامه‌ی شکوفه به مدیریت مریم عمید است؛ یکی از نخستین نشریات زنانه ایران که در دوره مشروطه منتشر می‌شد. این کتاب تصویری روشن از دغدغه‌های زنان آن دوره، به‌ویژه در زمینه آموزش، تربیت و حضور اجتماعی آنان به دست می‌دهد و از این نظر منبعی ارزشمند برای فهم تاریخ آموزش دختران در ایران است.

در میان مطالب روزنامه شکوفه، به مدیریت مریم عمید، بخشی با عنوان «راپورت مدارس نسوان» دیده می‌شود که از نظر تاریخی اهمیتی فراتر از یک گزارش خبری ساده دارد. این بخش که در گزیده‌ی منتشرشده با نام جریده فریده نیز آمده، در واقع مجموعه‌ای از گزارش‌ها درباره وضعیت مدارس دخترانه در سال‌های آغازین قرن چهاردهم هجری شمسی است؛ زمانی که آموزش دختران هنوز پدیده‌ای تازه و حتی محل مناقشه در جامعه ایران بود. در این گزارش‌ها تنها به معرفی مدارس بسنده نمی‌شود. نویسندگان تلاش می‌کنند تصویری نسبتاً دقیق از وضعیت آموزشی این مدارس ارائه دهند: تعداد دانش‌آموزان، میزان پیشرفت آنان، کیفیت تدریس، نظم مدرسه، برنامه‌های آموزشی و حتی میزان استقبال خانواده‌ها از تحصیل دختران. چنین اطلاعاتی نشان می‌دهد که این نوشته‌ها بیش از آنکه صرفاً خبر باشند، نوعی نگاه ارزیابانه به آموزش دختران را بازتاب می‌دهند. اهمیت این گزارش‌ها در آن است که در دوره‌ای منتشر می‌شدند که اصل آموزش دختران هنوز برای بخشی از جامعه پذیرفته نشده بود. در چنین فضایی، ثبت و انتشار اطلاعات درباره مدارس دخترانه نه‌تنها اطلاع‌رسانی، بلکه نوعی کنش فرهنگی و اجتماعی محسوب می‌شد. زنان روشنفکر دوره‌ی مشروطه با انتشار این گزارش‌ها می‌کوشیدند نشان دهند که دختران نیز می‌توانند آموزش ببینند، پیشرفت کنند و در زندگی اجتماعی نقش داشته باشند. از منظر تاریخ آموزش، «راپورت مدارس نسوان» را می‌توان از نخستین نمونه‌های مستندسازی و نوعی ارزشیابی آموزشی در حوزه‌ی آموزش زنان در ایران دانست. در این نوشته‌ها، عملکرد مدارس ثبت می‌شود، کیفیت آموزش مورد توجه قرار می‌گیرد و تجربه‌های آموزشی به صورت عمومی به اشتراک گذاشته می‌شود. به بیان دیگر، زنان برای نخستین بار نه‌تنها درباره‌ی ضرورت آموزش خود سخن می‌گفتند، بلکه درباره‌ی کیفیت آن نیز پرسش و گفت‌وگو می‌کردند. به همین دلیل برخی پژوهشگران این



گزارش‌ها را نقطه‌ای مهم در شکل‌گیری نگاه حرفه‌ای به آموزش دختران در ایران می‌دانند؛ جایی که آموزش زنان از یک مطالبه اجتماعی فراتر می‌رود و به موضوعی قابل بررسی، نقد و ارزیابی تبدیل می‌شود.

معرفی کتاب نامه‌هایی به یک معلم

گاهی آموزش نه از دل بخشنامه‌ها و آزمون‌ها، بلکه از میان یک گفت‌وگوی ساده میان معلم و شاگرد شکل می‌گیرد. کتاب **نامه‌هایی به یک معلم** درباره‌ی همین لحظه‌های انسانی آموزش است؛ لحظه‌هایی کوچک اما ماندگار که یادگیری را به تجربه‌ای زنده و معنادار تبدیل می‌کنند.

سم پیکرینگ، معلم و نویسنده‌ی آمریکایی، در این کتاب با زبانی صمیمی و گاه طنزآمیز از کلاس درس، ادبیات، دانش‌آموزان و معنای واقعی معلم‌بودن می‌نویسد. او در قالب نامه‌هایی کوتاه و تأمل‌برانگیز، تجربه‌های خود از سال‌ها تدریس را روایت می‌کند و نشان می‌دهد که آموزش تنها انتقال دانش نیست؛ بلکه هنری است برای دیدن، شنیدن و بیدار کردن شوق یادگیری در دیگری. در میان روایت‌های کتاب، تصویری از مدرسه‌ای انسانی شکل می‌گیرد؛ مدرسه‌ای که در آن رابطه‌ی معلم و دانش‌آموز، قلب فرایند یادگیری است و گفت‌وگو، کنجاوی و توجه به تجربه‌ی زیسته‌ی دانش‌آموزان جایگاه اصلی را دارند.

نامه‌هایی به یک معلم برای هرکسی که به آموزش انسانی، مدرسه‌ی خلاق و رابطه‌ی عاطفی میان معلم و کودک می‌اندیشد، کتابی الهام‌بخش است؛ کتابی که یادآوری می‌کند گاهی یک معلم خوب می‌تواند مسیر نگاه یک انسان به جهان را تغییر دهد. «آموزش، پیش از آنکه درس دادن باشد، رابطه‌ساختن است.»



معرفی کتاب

تبارشناسی اقتصاد آموزش در ایران



کتاب **تبارشناسی اقتصاد آموزش در ایران** نوشته‌ی محمد بحیرایی که به‌تازگی با ویرایش جدید در **انتشارات راه رشد آگاهی** منتشر شده است، تلاشی پژوهشی برای فهم ریشه‌های اقتصادی شکل‌گیری و تحول آموزش در ایران به شمار می‌آید. این اثر با رویکردی تاریخی و تحلیلی نشان می‌دهد که آموزش در ایران تنها یک نهاد فرهنگی یا تربیتی نبوده، بلکه همواره در پیوندی نزدیک با ساختارهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه شکل گرفته و دگرگون شده است.

نویسنده در این کتاب با بازگشت به دوره‌ی قاجار و بررسی تجربه‌هایی مانند مکتب‌خانه‌ها، دارالفنون، مدارس جدید و شکل‌گیری آموزش نوین، مسیر تاریخی مدرسه در ایران را از زاویه‌ای کمتر دیده‌شده بررسی می‌کند؛ زاویه‌ای که به مسئله‌ی تأمین منابع، هزینه‌های آموزش، نقش دولت، مشارکت جامعه و سازوکارهای اداره‌ی مدرسه توجه دارد. در این روایت، آموزش نه صرفاً به عنوان نهادی برای انتقال دانش، بلکه به مثابه عرصه‌ای از تعامل میان سیاست، اقتصاد و فرهنگ دیده می‌شود.

یکی از نکات قابل توجه کتاب، توجه به این پرسش اساسی است که چگونه ساختارهای اقتصادی و تصمیم‌های حکمرانی آموزشی بر شکل و کارکرد مدرسه اثر گذاشته‌اند. نویسنده با واکاوی اسناد و تجربه‌های تاریخی، نشان می‌دهد که بسیاری از چالش‌های امروز آموزش، از مسئله‌ی تأمین مالی گرفته تا نسبت دولت و جامعه در اداره‌ی مدارس، ریشه‌هایی تاریخی دارند و بدون شناخت این پیشینه نمی‌توان به درک دقیق‌تری از وضعیت کنونی رسید.

تبارشناسی اقتصاد آموزش در ایران از این رو اثری قابل تأمل برای معلمان، مدیران آموزشی و پژوهشگران حوزه‌ی تعلیم و تربیت است؛ زیرا تلاش می‌کند لایه‌های کمتر دیده‌شده تاریخ آموزش را آشکار کند و نشان دهد که مدرسه، علاوه بر رسالت تربیتی خود، همواره در دل مناسبات گسترده‌تر اقتصادی و اجتماعی شکل گرفته است. انتشار این اثر می‌تواند گامی در جهت گسترش گفت‌وگوهای جدی‌تر درباره سیاست‌های آموزشی و آینده مدرسه در ایران باشد.





معرفی فیلم نوجوانی Adolescence



خانواده؛ میان حمایت و ناتوانی

در فیلم، خانواده نه کاملاً مقصر است و نه کاملاً منجی. والدین می‌خواهند کمک کنند، اما زبان مشترک با فرزندشان ندارند. این شکاف نسلی، یکی از محورهای اصلی روایت است؛ شکافی که اگر پر نشود، به تنهایی، خشم و انزوا می‌انجامد.

سکوت‌های معنادار

فیلم بیش از آنکه بر دیالوگ‌های پر حجم تکیه کند، از سکوت، نگاه و جزئیات بصری استفاده می‌کند. همین انتخاب، حس سردرگمی و بلاتکلیفی نوجوان را ملموس‌تر می‌سازد و مخاطب را وادار می‌کند به جای قضاوت، مشاهده کند.

چرا Adolescence برای «فیلم‌گپ» مناسب است؟

- به مسائل واقعی نوجوانان می‌پردازد

- امکان گفت‌وگو میان والدین، معلمان و دانش‌آموزان را فراهم می‌کند

- کلیشه‌های رایج درباره نوجوانی را به چالش می‌کشد

- نگاه قضاوت‌گر ندارد و انسانی روایت می‌کند

Adolescence فیلمی درباره «مشکل‌دار بودن نوجوانان» نیست؛ فیلمی است درباره جهانی که گاهی بلد نیست با نوجوانان حرف بزند. تماشای این اثر می‌تواند آغاز یک گفت‌وگوی مهم باشد؛ اینکه چگونه می‌توان به جای کنترل، فهمیدن را تمرین کرد.

فیلم **Adolescence** روایتگر برشی از زندگی یک نوجوان است که در میانه فشارهای خانوادگی، انتظارات مدرسه و آشفتگی‌های درونی، تلاش می‌کند معنایی برای خود و جایگاهش در جهان بیابد. فیلم نه به دنبال قهرمان‌سازی است و نه ارائه‌ی نسخه‌های ساده؛ بلکه با رویکردی انسانی، مخاطب را وارد تجربه زیسته‌ی یک نوجوان می‌کند.

نوجوانی به مثابه‌ی بحران هویت

یکی از مهم‌ترین نقاط قوت فیلم، پرداختن به مسئله‌ی هویت است. شخصیت اصلی درگیر پرسش‌هایی بنیادین است: من کیستم؟ چه می‌خواهم؟ و تا کجا می‌توانم شبیه خودم باشم؟ فیلم نشان می‌دهد که نوجوانی بیش از آنکه «سن» باشد، یک وضعیت روانی-اجتماعی است؛ دوره‌ای که فرد میان وابستگی و استقلال، میان تأیید گرفتن و خودبودن، در نوسان است.

مدرسه؛ فضای آموزش یا میدان فشار؟

Adolescence تصویری آشنا از مدرسه ارائه می‌دهد؛ جایی که قرار است محل رشد باشد، اما گاهی به میدان رقابت، مقایسه و اضطراب تبدیل می‌شود. فیلم با ظرافت نشان می‌دهد چگونه تمرکز افراطی بر نمره، موفقیت ظاهری و آینده شغلی، می‌تواند فاصله‌ی نوجوان را با خودش و علایقش بیشتر کند. این نگاه، فیلم را به اثری مرتبط با دغدغه‌های نظام‌های آموزشی امروز تبدیل می‌کند.